

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سالروز ۲۲ بهمن قیام مسلحانه خلق
۱۹۹ بهمن رستاخیز سياهکل
را با شکوه هر چه بیشتری برگزار کنیم .

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

۲۰ صفحه - ۳۰ ریال

پنج شنبه ۹ بهمن ۱۳۵۹

سال دوم - شماره ۹۵

پیام آیت الله خمینی و موضع ما

اسلامی وفا دار با شید هیجکس مزاحم شما نخواهد شد. چه چیز بهتر از اینکه در محیط صلح و صفا همه قشرهای ملت در بازاری کشور عزیزمان که در اثر حکومت سالیانی طولانی رژیم منحط پهلوی به خرابی کشیده شده است با کار و کوشش اقدام نمایند...".
بفیه در صفحه ۲

در هر نقطه که هستند پدران تو صیه می کنم به آغوش گرم اسلام و ملت مسلمان برگردید و سلاحهای خود را کنار گذاشته با برادران و خواهران خود آشتی کنید. در این صورت اینجا نب بهمه انسان تا مین میدهم که ما دایمی که با صلح و صفا به کشور خودتان خدمت کنید و به جمهوری

آیت الله خمینی روز چهارشنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۹ یک بیانیه صادر کرد که در بند ۱۹ این بیانیه چنین آمده است:
"اینجا نب به حسب وظیفه اسلامی و اخلاقی به گروههای داخل کشور از تهران و کردستان و سایر نواحی ایران

بر آوارگان جنگ چه می گذرد؟

در صفحه ۱۱

زحمتکشان ایران با تشدید مبارزه علیه امپریالیسم پاسخ خود را به تبلیغات امپریالیستها خواهند داد

دست نشانده و ارتجاعی تبلیغات وسیعی را علیه خلق ایران آغاز کرده اند. ریگان و کارتر این نقابندگان
بفیه در صفحه ۱۶

با آزاد شدن جاسوسان آمریکائی، خبرگزاریهها و مطبوعات وابسته به دولتهای امپریالیستی، محافل دولتی و صهیونیستی و دولت های وابسته

پیروزی باد انقلاب السالوادور

در صفحه ۵

اصل "صد" نیک پی در خاک سفید تکرار شد

در صفحه ۱۵

هموطنان مبارز!

بن منظور بزرگداشت ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه خلق و ۱۹ بهمن سالروز رستاخیز سياهکل در مراسمی که در روز جمعه ۱۷ بهمن ساعت ۱۰ صبح از سوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در میدان آزادی برگزار می شود شرکت کنید.

برپائی ۷۵ دکه فقط در یک روز نشانه از بیکاری گسترده

در صفحه ۱۷

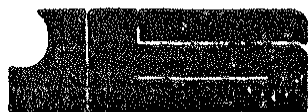
در این شماره

● اخبار کارگری

● مردم چه میگویند، مردم چه میخواهند؟

● یادلین همیشه در قلب و مغز زحمتکشان جهان زنده خواهد ماند.

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه د اخلیش



پیام آیت الله خمینی و...

بقیه از صفحه ۱

خود را علیه نیروهای انقلابی بخورد مردم بدهند. اما امروز زحمتکشگان ایران از طریق تجربیات و زندگانی روزمره خود بتدریج به حقانیت گفتار و کردار ما و کذب محض ادعاهای سران جمهوری اسلامی پی می‌برند. آنها در می‌یابند که چه کسانی در جهت وحدت خلق و پیشبرد ما انقلاب مبارزه کرده و می‌کنند و چه کسانی پراکنندگی را در صفوف خلق دامن زده و مانع پیشرفت انقلابی شدند در چنین شرایطی است که آیت الله خمینی پیام صلح و سازش می‌دهد.

حتماً آیت الله خمینی بخاطر می‌آورد آن روزهایی را که میلیونها تن از توده‌های زحمتکش ایران، کارگران، دهقانان، کسبه و خرده تولیدکنندگان، کرد و ترک و ترکمن، عرب و بلوچ همه در یک صف بهم فشرده علیه رژیم شاه و امپریالیسم جهانی به مبارزه برخاستند. جنبشی پدید آمد که به لحاظ کمیت توده‌های شرکت کننده در آن واقعاً کسب نظیر بود. اعتصابات سیاسی و راهپیمایی‌های میلیونی در جهانبان نمونه بود.

چه عاملی در آن شرایط باعث شد که توده‌ها رهبری آیت الله خمینی را بپذیرند و هر روز هزاران هزار نفر با آنها افزوده گردند؟

پاسخ آن روشن است. در آن روزها آیت الله خمینی در مسیر مرفعی تاریخ گام بر میداشت و برخلاف سازشکاران لیبرال جبهه ملی، نهضت آزادی و... علیه رژیم سلطنتی شاه مبارزه می‌کرد و همین قاطعیت باعث افشای و منفرد شدن لیبرالها و اعتما دبیش از پیش توده‌ها بر رهبری آیت الله خمینی شد. اما امروز چه تغییراتی صورت گرفته و چه شرایطی پیش آمده است که دیگر از آن صفوف بهم فشرده توده‌های میلیونی و وحدت خلق خبری نیست؟ چرا امروز آیت الله خمینی دیگر قاطعانه در نیست همان نقشی را ایفا کند که پیش از قیام داشت؟

از همان هنگام که آیت الله خمینی بازرگانها، بنی‌صدرها، بهشتی‌ها، یزدی‌ها، مدنی‌ها، قطب زاده‌ها... را بر نیروهای انقلابی و مترقی ترجیح داد و همصدا با آنها در مقابل خواسته‌های برحق زحمتکشان قرار گرفت، در مقابل تاریخ و سیر پیشرونده آن قرار گرفت. آیت الله خمینی دولتی را انتخاب کرد و مورد تأیید و حمایت قرار داد که این دولت کاری جز حفظ و بازسازی نظام پوسیده گذشته نکرد. عوامل و ابادهای امپریالیسم و رژیم سابق را در راس پست‌ها و مقامات حساس گمارد، از سرمایه‌داران وابسته و زمینداران بزرگ دفاع نمود. اما

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعنوان سازمانی که طی ده سال بمبارزه پیگیر و بی‌امان خود علیه امپریالیسم، سرمایه‌داران و تمام دشمنان خلق ادامه داده است و قاطعانه از منافع زحمتکشان ایران بویژه طبقه کارگر دفاع مینماید خود را مسئول میدانند که در پیشگاه خلق قهرمانان ایران مواضع خود را در قبال آنچه که در این بیانیه آیت الله خمینی بویژه بند آن آمده است روشن نماید. بر کسی پوشیده نیست که علیرغم تبلیغات زهر آگین رهبران جمهوری اسلامی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فدائیان خلق عشق و وفاداری خود را به زحمتکشان ایران و کینه و دشمنی شان را به دشمنان خلق نه در حرف بلکه در عمل ثابت کرده‌اند. فدائیان خلق آنگاه که غم سهرگین دیکتاتوری شاه جنایتکار رسایه شوم خود را بر میهن ما گسترده بود و مزدوران رژیم هر صدای برحق و هر اعتراض زحمتکشان را با سرنیزه و گلوله پاسخ میدادند، بی‌خاستند و در آن روزهای سیاه سکوت ناشی از خفقان را شکستند و مبارزه‌های قهرآمیز و تاپای جان را آغاز کردند. در آن زمان که مدعیان امروزی "آزادی و دموکراسی" و "مصلحتین" کنونی دست از مبارزه برداشته و زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای را برای خود برگزیده بودند، فدائیان خلق عشق عظیم خود را به خلق و نفرت بی‌پایان خود را به دشمنان خلق نهادند حرف بلکه در آتش و خون، در رویارویی مسلحانه با مزدوران ساواک، در بیدادگاهها، شکنجه‌گاهها، زندانها و در پای چوبه‌اعدام با فریادهای مرگ بر امپریالیسم پیروز با دلق با شتاب رسانند. زحمتکشان ایران فراموش نمی‌کنند که در روزهای خونبار قیام، فدائیان مسلح خلق همه جا همراه با توده‌ها و در پیشاپیش آنها به مراکز حور و ستم رژیم شاه حمله می‌کردند.

فدائیان خلق در طی نزدیک به دو سال پس از قیام نیز یک لحظه مبارزه علیه دشمنان خلق و دفاع از منافع توده‌ها را فراموش نکرده‌اند و همیشه همراه و در پیشاپیش توده‌ها بوده و خواهند بود. آنچه که معیار و مبنای حرکت ما بوده و هست منافع زحمتکشان و قبل از همه طبقه کارگر ایران است و در این راه هیچ تهدید و تنظیمی هرگز نتوانسته و نخواهد توانست، سازمان ما را از راهی که در پیش گرفته است باز دارد. زیرا ایمان ما به طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش ایران است، ایمان ما بتوده‌هاست که سازندگان تاریخند. اما رهبران جمهوری اسلامی از همان فردای قیام تبلیغات خصمانه خود را علیه سازمانهای انقلابی بویژه فدائیان خلق آغاز کرده‌اند و این شیوه خود را همچنان ادامه میدهند. آنها گمان میکردند که برای مدتی طولانی قادرند توده‌ها را بفریبند و تبلیغات مسموم

در عوین نیروهای انقلابی نظیر فدائیان خلق و مجاهدین خلق مورد کینه و دشمنی سران حکومتی قرار گرفتند و این روندی است که تا با امروز نیز ادامه یافته است.

آیت الله خمینی از گروهها و سازمانهای انقلابی می‌خواهد که به جمهوری اسلامی اظهار وفاداری کنند. اما کدام خواست توده‌های زحمتکش در این جمهوری تحقق یافته است؟ شایسته وفاداری باشد؟

توده‌هایی که در انقلاب شرکت کردند. خواسته‌های مادی، مشخص و ملموس داشتند و آرزوی آنها این بود که با سرنگونی رژیم شاه که بدست توانای آنها صورت گرفت این خواسته‌ها در جمهوری اسلامی تحقق یابد. اما امروز ببینیم آیا

کارگران به خواسته‌های خود علیه سرمایه‌داران رسیده‌اند؟ آیا دهقانان به زمین دست یافته‌اند؟ آیا خلقهای کرد، ترکمن، و... به خواسته‌های خود رسیده‌اند و از ستم ملی رهایی یافته‌اند؟ آیا مبارزات ضد امپریالیسم -

دمکراتیک خلقهای ایران تحقق یافته است؟ آیا مبارزه‌های جدی و ندرحرف در راه قطع وابستگی اقتصادی، سیاسی نظامی و فرهنگی با امپریالیسم صورت گرفته است؟ آیا آزادیهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک خلق تا مین شده است؟ آیا دشمنان خلق سرکوب شده‌اند؟...

پاسخ منفی است.

امروز کارگران زحمتکش میهن ما همچنان زندگی اسفباری را می‌گذرانند و بهیچیک از خواسته‌های خود دست نیافته‌اند. یک اصلاحات ارضی دمکراتیک صورت نگرفته و اکثریت عظیم دهقانان

به زمین و دیگر نیازهای خود نرسیده‌اند. مبارزه حقیقی علیه امپریالیسم یعنی مبارزه علیه هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی که لازمه آن مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری وابسته است ادامه نیافته است، حقوق و آزادی‌های سیاسی خلق تا مین نشده است.

خلقهای تحت ستم میهن ما نه تنها از جور و ستم ملی رهایی نیافته‌اند، بلکه مدام زیر رگبار گلوله‌های توپ و تانک و بمب‌های مخرب قرار گرفته‌اند. نزدیک بدو سال است که دهقانان و دیگر زحمتکشان کرد، زیر انواع فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت جمهوری اسلامی قرار دارند. خلق ترکمن را سرکوب کرده‌اند و هر صدای اعتراضی زحمتکشان را در گلو خفه نمودند. ابتکار انقلابی از توده‌ها سلب شد و شوراهای

مورد حمله قرار گرفت. گروهها و سازمانهای سیاسی انقلابی و مترقی عملاً غیر قانونی شد، انتشار مطبوعات مترقی ممنوع اعلام گردید. همه نیروهای انقلابی را ضداً انقلابی خواندند. دانشجویانی را که طی سالهای خفقان دانشگاهها را بصورت سنگر تسخیرناپذیر مقاومت علیه رژیم مزدور شاه و امپریالیسم آمریکا در آورده بودند، آمریکا

توسی

بقیه در صفحه ۱۸

استقلال - کار - مسکن - آزادی



● عدم اعتماد به سرمایه داران تجربه مبارزات کارگران تبریز

مدیران کارخانه های ماشین سازی - لیفت تراک سازی - کمپور - پمپیران، اعلام میکنند که بعلت قطع برق، کارخانه را موقتاً تعطیل خواهند کرد. کارگران که

بدرستی در پشت هر حرکت مدیران سایه توطئه ای را بر علیه خویش می بینند به حرف آنان اعتماد نکرده و از کارخانه خارج شدند. کارگران به بررسی و تحقیق می پردازند و روشن می شود که بدلیل بروز اشکالات در شبکه برق رسانی شهر تبریز، برق شهر قطع شده است. پس از آنکه مشخص شد واقعا برق قطع شده است، کارگران کارخانه را ترک می کنند. کارگران با این عمل، عدم اعتماد خود را نسبت به سرمایه داران و اتکا به نیروی خود را به نمایش گذاشتند.

● مبارزه کارگران نیتینگ برای طبقه بندی مشاغل

اعتراضات گسترده و طولانی کارگران کارخانه نیتینگ در رابطه با طرح طبقه بندی مشاغل از سوی مسئولین بدون پاسخ گذاشته شده است. کارگران که در مدتی طولانی با تجربه خویش به ماهیت فریبکارانه وعده وعیدهای مسئولین و مراجع دولتی پی میبرند، تصمیم میگیرند با عمل مستقیم راه کسب خواستشان را هموار سازند. ابتدا کارگران قسمت "کتی" و "تکمیل" اعلام میدارند که تارسیدگی به وضعیتشان از خروج محصول تولیدی جلوگیری میکنند.

● اخباری کوتاه از مبارزات کارگران روز مزد راه آهن

مبارزات کارگران روز مزد راه آهن همراه با مبارزات سایر کارگران تا کنون برایشان پیروزیهایی بهمراه داشته است. آنان در درون این مبارزات آبدیده شده، درس می آموزند و به مبارزاتشان تا پیروزی قطعی زحمتکشان ادامه میدهند.

چندی پیش مدیریت از پرداخت پانزده روز حقوق عقب افتاده کارگران روز مزد خودداری میکند. وی میگوید: "این پول اینجا هست و شما همیشه پانزده روز طلبکار هستید. کارگران به این مسئله اعتراض نموده و با مبارزه پیگیر خویش و حمایت شورا موفق میشوند حقوق حقه خویش را دریافت دارند. مدیریت قصد داشت که از این کارگران برای هرکاری که پیش می آید، نظیر خاکبرداری و غیره استفاده کند. اما کارگران زیر بار نرفته و در مقابل مدیریت می ایستند. کارگران با لامپگردی کارگران به شورا مراجعه میکنند. شورا از کارگران اعلام حمایت می نماید. مهندس مدیریت در مقابل شورا ایستاده و میگوید: "شورا نباید در کارهایش دخالت کند. یکی از نمایندگان شورا میگوید: "کی نمایندی کارگران است و باید به امور مربوط به کارگران رسیدگی کند و نمیکند که کارگران کار مضاعف بکنند". مهندس به مدیر عامل متوسل شده و مدیر عامل به تهدید شورا میپردازد، کارگران تصمیم میگیرند که حتی بقیمت بیکار شدن از شورا پشتیبانی نمایند. یکی از کارگران میگوید: "درست است که احتیاج به کار داریم ولی خودمان را به کار نمی فروشیم و تازه اگر شورا که نماینده کارگران است بما بگوید، کار را انجام میدهیم، ولی حرف دیگران را قبول نداریم". اتحاد رزمنده کارگران و هدایت مبارزاتشان بوسیله شورا، مدیریت را به عقب نشینی وامیدارد.

روز ۹/۱۷ کارگران مبارز و دو قسمت دیگر به حمایت از آنان دست بهمیان عمل میزنند. دو روز بعد با پیوستن تمام قسمتها مبارزه یکپارچه کارگران اوج میگیرد.

توطئه عوامل رژیم برای سرکوب حرکت حق طلبانه کارگران آغاز میگردد. روز ۹/۲۴ یک ماشین برای تخلیه انبار به کارخانه می آید. کارگران بلافاصله با انتخاب یک نماینده از هر قسمت و فرستادن به انبار مانع تخلیه تولید میگردند. روز بعد نیز تصمیم میگیرند که محصول را در خود قسمتها نگهداری کنند.

کارگران نیتینگ رودر روی دولت سرمایه داری همچنان به مبارزاتشان ادامه میدهند. مبارزه پیگیر، آگاهانه و متشکل آنان پیروزیهای را بهمراه خواهد داشت.

سازش با امپریالیسم با ماسک "ضد امپریالیستی"!

دیروز:

- ۱- بازگرداندن مدیریت ایران آریامهری و عناصر سرسبزهای چون سرهنگ مولانی و...
- ۲- اخراج و سرکوب کارگران مبارز و بازگرداندن ضد اطلاعاتیها.
- ۳- به کارگزاران تمسارهای آریامهری و آزاد کردن کودتاجیان.

امروز:

- ۱- سازش بر سر گروهانهای جاسوس.
- ۲- خرید مواد اولیه و وسایل بدکی از امپریالیستها و تجدید قرارداد های اسارت بار گذشته.
- ۳- بازگرداندن مستشاران آلمانی.

فردا: ؟؟؟؟؟؟؟

رژیم جمهوری اسلامی فریبکارانه زیر شعار "مرگ بر امپریالیسم" به بازسازی و تحکیم روابط خود با امپریالیستها مشغول است.

کارگران پیشرو و کارخانجات مهمان سازی
دیماه ۵۹

بقیه در صفحه ۱۷

باید با استخدام کارگران بیکار، بساط "اضافه کاری اجباری" در کارخانه ها برچیده شود!

از: اعلامیه، تراکتها، نشریات کارگران پیشرو

کرد. (اخیرا قراردادی به منظور خرید ۵۰۰۰ تن آلومینیوم بادویی که دلال شرکت امریکائی "ار.جی. ریولدرز" طبعا شده است و هم اکنون ۳۰۰۰ تن آن وارد بندر عباس و در حال ترخیص می باشد). این قرارداد نشانگر سیاست عوامفربیا نه خاکمیت در مبارزه ضد امپریالیستی علیرغم بوق و کرنای فراوان آن است.

تهران

کارگران پیشرو کفش بلاد را بنطه با نمایندگان شورای کارخانه خود که آنهارا با کارگران بیگانه دانسته اند. ضمن انتشار اعلامیه ای از کارگران خواسته است:

"برای اینکه کمبود مواد اولیه را بررسی کنیم. برای اینکه از تعطیل کارخانه و بیکار شدن که پشت آن هم گرسنگی و بدبختی است نجاگ پیدا کنیم. تنها باید به نیروی خود متکی باشیم. باید با تشکیل مجمع عمومی هیئتی از کارگران آگاه و مبارزان که از منافع ما کارگران دفاع می کنند تشکیل دهیم تا کلاهبرداری ها و دزدیهای مدیران را افشاء کنیم، تا بیانه تعطیل کارخانه را از آنها بگیریم.

کارگران پیشرو کارخانه پارس الکتریک در اعلامیه ای تحت عنوان نمایندگان شورا متحد با کارگران یا همدست یا مدیران "ضمن افشای ماهیت سازشکار شورا در بخشی از این اعلامیه می گویند:

"آنها حکم اخراج کارگران پیروژه ای را تأیید کردند و وقتی با اعتراض دسته جمعی کارگران مواجه شدند آنرا لغو کردند ما هنوز هم نگفته اند و وضع استخدامی این کارگران چه میشود. ... در ادامه خطاب به کارگران آمده است که: "صدای اعتراض خود را بر علیه سرمایه داران و کارفرمایان بلند کنید و تمام ارگانهای تحت فرمان آنها را نرسد کارگران افشاء نمایند ..."

اصفهان

کارگران پیشرو ذوب آهن در بیانیه ای ضمن اعلام حمایت از مواضع سچفخا در بخشی از آن گفته اند:

"جنگ کنونی برای ما کارگران و زحمتکشان چیزی جز خرابی، گرانی و فقر ببار نخواهد آورد. ... و در ادامه آن آمده است که سرمایه داران "با نوع دوستی قلبی خود در قالب کمک به جنگ زدگان به نوعی کارگران را بیشتر استثمار می کنند. با تعریف و تمجید از ما بخاطر کار و تولید بیشتر تنها جیب فود را پر می سازند. ساعات کار را افزایش می دهند. اضافه کاری مجانی درست می کنند و ..."

تهران

کارگران پیشرو کارخانه تارج در رابطه با مسائل موجود در این واحد ۲ اعلامیه در ماه گذشته منتشر نموده اند. در اولین اعلامیه تحت عنوان "چه کسانی توطئه می کنند! کارگران یا سرمایه داران و حامیان آنها؟" آمده است که:

"آیا کارگران که از بام تا شام جان می کنند زیر فشار کارگر کمترشان خم شده است با این همه هشتان گرونده شان است توطئه کردند یا آنها که حاصل دسترنج کارگران، ۱۵ میلیون تومان سود را می خواهند لاکشند؟"

"آیا کارگران که با اکثریت آراء - نماینده خود را انتخاب کردند توطئه کردند یا آنها که این نماینده را مجبور به استعفاء نموده اند و حق تشکیل مجمع عمومی را به او نمی دهند؟"

در بخشی از اعلامیه دیگر این کارگران تحت عنوان "چرا نمایندگان شورا از تشکیل مجمع عمومی وحشت دارند؟" گفته شده است که:

"باید نمایندگان شورا و مدیران در جلسات کارگران یعنی مجمع عمومی شرکت کنند تا آنچه که در کارخانه می گذرد به اطلاع کارگران برسانند."

اراک

کارگران هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در اعلامیه خود بنام "توطئه مشترک مدیریت و دادستانی انقلاب علیه کارکنان ایرالکو" ضمن افشای ماهیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی در بخشی از آن می گویند:

"... بیش از دو ماه است که تعدادی از کارکنان این کارخانه بدون ذکر هیچ دلیل موجهی از کارخانه اخراج شده اند، این اخراجها، ضربه ای به شورای مترقی کارخانه بود و عملاً به انحلال آن انجامیده، زیرا تعدادی از اخراجیها عضو شورای کارخانه بوده اند. همراه با اخراج این عده، بعضی پستهای مهم کارخانه به عناصر وابسته و ساواکی داده شده، کارگران و کارمندان اخراجی در این مدت به اکثر ارگانهای اجرائی و مقامات دولتی جمهوری اسلامی مراجعه کرده اند، اما همچنانکه در مورد سایر کارخانجات ایران بوده است، هیچگونه نتیجه ای بدست نیاورده اند."

در بخشی دیگر از اعلامیه آمده است: چگونه میتوان هم مبارزه ضد امپریالیست کرد و هم از امپریالیستها مقدار ۵۰۰۰ تن آلومینیوم خریداری

اکنون که با اوج گیری مبارزات کارگران، فعالیت های آگاهانه کارگران پیشرو اوج نوین یافته است سعی می کنیم با انعکاس بخشی از اعلامیه ها، تراکتها و نشریات آنان در نشریه کارگا می دیگر در جهت پیوند و انتقال تجارب مبارزات طبقه کارگر ایران به یکدیگر برداریم. از این پس علاوه بر درج بهترین نمونه آنها بطور کامل، خلاصه ای از برخی اعلامیه ها و تراکت های این کارگران آورده می شود. با شدت هر چه بیشتر بر فعالیت کارگران پیشرو افزوده گردد.

نمونه های زیر برخی از فعالیت های دیماه کارگران پیشرو می باشد.

تهران

کارگران پیشرو برق تهران، در رابطه با قطع حق اضافه کاری طی اطلاعیه ای گفته اند:

"... سرمایه داران و دولت حامی آنها، از راههای دیگری وارد می شوند. مثلاً دستمزدها را به حقوق ثابت، حق اضافه کاری، حق مسکن، سودویژه و ... تقسیم می کنند. تا به بهانه های گوناگون از جمله "تحریم اقتصادی و شرایط جنگی" هر بار بخشی از دستمزد ما را کسر کنند. ... آنها در بخشی دیگر از اعلامیه خود می گویند: "حق اضافه کاری بعنوان جزئی از حقوق پرداخت باید گردد."

قزوین

کارگران پیشرو کارخانه نیتینگ (واقع در شهر صنعتی البرز) بدنبال درگیریها در مورد طرح طبقه بندی مشاغل وجود داشته است، ضمن انتشار اعلامیه ای گفته اند:

"عوامل رژیم برای درهم کوبیدن حرکت کارگران انقلابی شروع به توطئه جینی نموده و روز ۲۴/۹/۵۹ یک ماشین را برای تخلیه انبار روانه کارخانه می کنند. کارگران آگاه بلافاصله از هر قسمت یک نفر را برای نگهبانی به انبار میفرستند و مانع از خروج تولیدات خود می شوند و با لایحه روز بعد تصمیم می گیرند که تولید را دیگر نه در انبار بلکه در خود قسمتها نگهدارند."

برای مقابله با توطئه های سرمایه داران (اخراج - تعطیل کارخانه و ...) هیئت تحقیق کارگری را برپا داریم



قسمت اول

پیروز باد انقلاب السالوادور



بحران اقتصادی، اعتلای انقلابی را بدنبال دارد

جنبش جوان طبقه کارگر بر زمین نه کردن خود دست میزند. مشکل درجهای را - چوب "فدراسیون منطقه‌ای کارگران ال سالوادور (فمکا)" بمثابه نخستین تجربه است. فمکا که در اوایل ۱۹۲۰ برپا شده بود، پیوندی نه چندان عمیق نیز با بین الملل کمونیستی (کمینترن) داشت. در سالهای نخست تشکیل فمکا، کارهایش به میان کارگران مزارع قهوه گسیل میشدند تا پیرامون تجربیاتی که در زمینه استقرار شوراها در روسیه بدست آمده سخن بگویند. اینان با برپائی مدارس کارگری، به تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی دست میزدند.

با فرارسیدن ۱۹۲۸ مبارزات متشکل فمکا منجر به کسب حق هشت ساعت کار در روز و نیز داشتن اتحادیه‌های کارگران روستائی شد. در سال ۱۹۳۰ رهبران بسیاری از اتحادیه‌های محلی متشکل در فمکا، دور هم جمع شدند تا "حزب کمونیست ال سالوادور" را بنیاد نهند. در میان این رهبران، مقام انقلابی کبیر آمریکای لاتین اکوستین فارابوندمارتی بچشم میخورد.

شورش‌های پراکنده دهقانی که بدنبال بحران اقتصادی حاکم بر ال سالوادور، این جا و آن جا چشم میخورد، با اعتصابات پراکنده کارگران مزارع قهوه، و جنبش روبه افزون بقیه در صفحه ۶

فروپاشی سریع اشکال تولیدما قبل سرمایه‌داری گشت. کار دستمزدی و مناسبات تولید سرمایه‌داری در ال سالوادور با سرعت و شدت بیشتری نسبت به دیگر مناطق آمریکای مرکزی توسعه یافت.

اوایل قرن کنونی، ال سالوادور شاهد هجوم سرمایه‌های بیگانه میشد سرمایه‌هایی که توسط امپریالیست‌های انگلیسی، آمریکائی و آلمانی عمدتاً در زمین‌های خطوط راه آهن، نیروی برق و شبکه‌های ارتباطات بکار می‌افتند. برای امپریالیست‌ها سرمایه‌گذاری در بخش خدمات الویت دارد. و اینها گام‌هایی است در راستای پیوستن هر چه بیشتر با زارال سالوادور به بازار جهانی سرمایه‌داری.

بحران اقتصادی که در اوایل دهه سوم قرن حاضر، بازار جهانی سرمایه‌داری را دربر گرفت، اقتصاد ال سالوادور را نیز بی‌بهره نمی‌گذارد. همراه با رکود اقتصادی جهانی در سال ۱۹۲۹ با زار قهوه ال سالوادور نیز شدیداً سقوط میکند. صادرات قهوه از شانزده میلیون دلار در سال ۱۹۲۸ به ۴/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۳۲ میرسد.

بحران بیکاری سراسری در زمین رادبر می‌گیرد. هزاران هزار ال سالوادوری برای یافتن کار مجبور به مهاجرت به دیگر کشورهای آمریکای مرکزی میشوند. تنها در هندوراس، چهل درصد از نیروی کار شاغل در مزارع کمپانی مرگ بکار "یونپیتدفروت" را مهاجرین ال سالوادوری تشکیل میدهند.

هر روز که میگذرد امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم درنده‌خوی آمریکا ضربات تازه‌ای از توده‌های زحمتکش سراسر جهان دریافت می‌کند.

انقلابات در حال گسترش است و هر روز خلقی دیگر عرضه نبرد آشکارا رو قهر - آمیز علیه امپریالیسم و تمام می‌نبره‌های ارتجاع علیه ظلم و ستم، و استعمار بربر می‌خیزد و درفش سرخ پیروزی را بر می‌افرازد، و امروز خلق قهرمان سالوادور است که می‌رود تا یکی دیگر از پایگاه‌های ارتجاع بین‌المللی را به گورستان آن تبدیل کند و حکومت کارگران و زحمتکشان را بر رویاروهای آن بنا سازد.

ال سالوادور - این کوچکترین جمهوری آمریکای مرکزی - این روزها مبارزه طبقاتی حادی را تجربه میکند. بحران فزاینده انقلابی سراسر این سرزمین ۵ میلیون نفری را فرا گرفته، بحرانی که می‌رود تا بر رویاروهای پنجاه سال دیکتاتوری نظامی، حاکمیت انقلابی کارگران و زحمتکشان را بنا نهد.

در سرزمینی که هشتمین تولیدکننده قهوه در جهان و بزرگترین تولیدکننده این محصول در آمریکای مرکزی است، تنها ۲ درصد از جمعیت، ۶۰ درصد از زمین‌های زیرکشت را در اختیار دارند. این یعنی حاکمیت در حدود ۶ خانوادگی بر سر نوشت ۵ میلیون نفر. شکل کبیری چنین بافت طبقاتی ای به واسطه قرن نوزدهم بر می‌گردد، زمانی که استعمارگران مالکیت بزرگ بر زمین (فیکاس) را طبق فرمانی جان‌نشین مالکیت اشتراکی (اخیدوس) بر زمین کردند. این جایگزینی همراه با عواملی چون کمبود زمین و فزونی جمعیت منجر به

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

پیروزی باد انقلاب السالوادور

بر سلطه پس از جنگ جهانی دوم دیدید آمد. تحریراتی را نیز در حیات اقتصادی سیاسی ال سالوادور طلب میکرد. موجی از اعتراضات و خیزش های انقلابی سراسر آمریکای لاتین را در می نوردید و از سوی دیگر بازار محدود این کشورها با سختی گسترده ای که با زارجهانی سرمایه داری برای مقابله با بحران های اقتصادی در آن نیا داشت،

افزایش مداوم سرمایه گذاری آمریکا در ال سالوادور پس از جنگ، آشکارا بخش صنعتی رشدیافته را هدف قرار داده بود. این سرمایه گذاریها بویا ترین بخش ها را در اقتصاد ال سالوادور هدف داشتند: محصولات غذایی، منسوجات، محصولات شیمیایی، نفت، کاغذ و دارو. اگر در سال ۱۹۵۰ ارزش اسمی سرمایه گذاری مستقیم امپریالیسم آمریکا در ال سالوادور ۱۹/۴ میلیون دلار بود که تا می آن در بخش های غیرکارخانهای جریکان داشت، در سال ۱۹۶۷، جمع کل این سرمایه گذاریها به ۴۵ میلیون دلار که تقریباً یک چهارم آن در صنایع یکبار افشاده بود، افزایش یافت.

برای پاسخگویی به این فعل و انفعالات در سال ۱۹۵۰ از انتخاباتی که بدرستی نام کلاهداری و شپادی نام گرفت، "سرهنگ اسکار اوسوریو" نام کجک مستقیم امپریالیسم آمریکا به قدرت رسید. دولت نظامی اوسوریو دست به اقداماتی برای هماهنگ نمودن توسعه تجارت (و از این رهگذر تسریع وابستگی) و ارگانهای دولتی خاص زد. قدرت دولتی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. مالیاتهای جدید بر صادرات قهوه بسته شد تا منابع را به عرصه های جدید سرمایه گذاری مشترک با سرمایه های امپریالیستی، انتقال دهد. اما برداشتن این کامها هنوز نمی توانست بمثابة فائق آمدن بر محدودیت بازار ال سالوادور بحساب آید. مسئله، مسئله یافتن طبقاتی در تولیدکشاورزی بود، و اینکه چگونه میشد این بافت را آنچنان دگرگون نمود که ضمن افزایش قدرت خرید کشاورزان (و در نتیجه گسترش بازار داخلی)، منافع زمینداران بزرگ را نیز تحدید نکند.

"اصلاحات ارضی" بمثابة "راه حلی" برای معضل پیشنهاد شد. این اصلاحات میبایست با دید آوردن یک تشر از کشاورزان کوچک، دیوار بازارهای روستایی را شکسته، ادغام ایستادن بازارها را در بازار شهری و مالانکاران جهانی سرمایه داری بدنبال آورد.

اما مالکیت بزرگ بر زمین همچنان جان سختی می کرد و همچنان فریب داد می کشید که زمین مقدس است! نظریه پردازان امپریالیستی برودی دریا فتنه که با فشاری بان بر "اصلاحات ارضی"، حدساتناجی و خیم در تولید قهوه و تنه و از این رهگذر ار ضاء نیاز جهانی شان ببار خواهد آورد. راهی دیگر با دیدیموده میشد، راهی که به صورت به گسترده گی بازار - کمک کند و از همین رو بود که ط - سرخ یکبار چکی اقتصادی برای جمهوری آمریکا مرکزی: ال سالوادور، کواکمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و کوستاریکا پیشنهاد شد. امپریالیسم آمریکا از کانال کمیسیون اقتصادی ملل متحد E.C.L.A، چنین طرحی را ارائه داد. طرحی با جان چشم - اندازی که محدودیتهای موجود در سرمایه گذاریهای خارجی را از میان برداشته و اندیشه هرگونه همکاری دوجانبه و توسعه متعادل به گ - دور بسیار داد. همین طرح بود که چندی بعد باید "بازار مشترک آمریکای مرکزی C.A.C.M را بنا گذاشت"

● جنگ بین السالوادور و هندوراس و موضع حزب کمونیست السالوادور در قبال آن.

بورژوازی ال سالوادور از طرح "یکبار چکی اقتصادی آمریکای مرکزی" سراسیمه استقبال کرد چرا که مشکل همیشه برپای فزونی نیروی انسانی کار را برگردن داشت و حال با اجرای این طرح میشد به صدور نیروی انسانی کار به کشورهای همسایه صورت قانونی بخشید، و نه تنها این بلکه مشکل کمبود زمین برای تولید مواد خام که صنایع ال سالوادور شدیداً به آن نیاز داشتند نیز مرتفع میشد. هندو - راس در این رابطه مقام نخست را بخود اختصاص داد. بازار هندوراس مملو از کالا های مونتاژ شده در ال سالوادور گشت در حالی که مواد خام این کشور به مصرف تغذیه صنایع ال سالوادور میرسید بحران اقتصادی هندوراس را فرامیگرفت: بیکاری هزاران کارگر ال سالوادوری در هندوراس، اینان را مجبور به بازگشت مینمود. بازار هندوراس دیگر پذیرای کالاهای مونتاژ شده در ال سالوادور نبود. بحران اقتصادی به ال سالوادور نیز سرایت کرد. و هم از این رو بود که بحران این دو کشور را در برابر یکدیگر به جنگی ارتجاعی در سال ۱۹۶۹ کشاند.

ضعف جنبش طبقه کارگر ال سالوادور و نبود رهبری انقلابی، امکان بهره گیری از چنین شرایط بحرانی را بدید نیاورد. جنبش کارگری، عمدتاً سازمان نیافته بود. تنها ۱٪ از ۵۰۰ هزار کارگر شهری در اتحادیه های

سندار صفحہ ۱ کارگران بکار آمدند. حاکمی از طبقه اعلی انقلابی بود. حزب کمونیست بر زمینه جنبش انقلابی، طرح کسب قدرت را با به ریخت. در اوایل سال ۱۹۳۱ حزب کمونیست ال سالوادور در انتخابات شهرداری ها شرکت میکند و بی - روزی چشمگیری بدست می آورد. اما حاکمان نظامی ال سالوادور بر رهبری ژنرال ماریتاز بر سمت ساختن ایستادن پیروزی سرمایه می رسد. سورا انقلابی مردم بصورتی آشکار و ملموس اوج میگیرد "حزب کمونیست" طرح قیام را برای روز ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ در دستور روز قرار میدهد. بر اساس این طرح میبایست همزمان در شهرها، مناطق روستایی و یادگا نیها قیام سراسری برپا شود. اما سه روز پس از آنکه قیام ضعیف برپا میشد قسطنطنیه عمیقاً غمگین بود. قمارا بود و مارتی "و دیگر رهبران "حزب کمونیست" دستگیر میشوند و طرح شورس در یادگا نیها از طریق جاغوسان حکومت لومینو رود و عملیات در نطفه خفه میشود. "حزب کمونیست" تلاش میکند تا قیام را بسد تعویق اندازد، اما بیعت فقیدان ارتباطات این کار عملی نمیشود. در ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ روزی که از پیش برای قیام در نظر گرفته شده بود، هزاران هزار کارگر و دهقان به شهرهای بزرگ می ریزند، رحمکنشان مسلح و خمکین ادارات دولتی، قرارگاههای پلیس و خانه های ثروتمندان را به اشغال خود در می آورند. اما حاکمان نظامی آشنا با طرح قیام به سرکوب از پیش تدارک شده دست می زنند تا می ارگانهای سرکوب با شما می توان در برابر رحمکنان صف می کشند. حیایانهای شهر ها بخون می نشیند. ۴/۰۰۰ شهید در یک روز و تمام درهم تنگسته میشود.

کشاورزی حدود مرز آغاز میشود. تنها در حدود ۳۰/۰۰۰ نفر از کارگران و رحمکنان کد در سن آنها برجسته ترین کارهای جنبش کمونیستی ال سالوادور قرار دادند. به حوجه تیرباران سیرده شد "حزب کمونیست" و "فمکا" غیر قانونی اعلام شده و سرکوب دست آوردهائی کدر رحمکنان طی مبارزات خونین کار جوش بخت آورده - بودند، بگونه ای کسرده انجام گرفت. بنحاه سال حاکمت حوسار نظامی آغاز میشود.

● جنگ جهانی دوم و سیاست های نوین امپریالیسم آمریکا

جنگ جهانی دوم به شیوا نوسانات بازار قهوه را تحریف داد، بلکه در روز بروز سردت اسن سوبایات سزافزود و الیکاری در برای قهوه به گشت به روی آورد و از اسن بازار شد برای صادرات سینه ال سالوادور. اما اس دگرگونی در تنوع گشت به هیچ زوی دگرگونی ای در مالکیت زمین در بی نداشت. مالکیت بزرگ بر زمین همچنان مقدس بود و با دید همچنان حفظ میشد. دگرگونی ای که در سیاست های امپریالیسم آمریکا در قبال حوامع



بقیه از صفحه ۶

کارگری متشکل بودند حزب کمونیست
ال سالوادور با آنکه در "فدراسیون
متحده اتحادیه های کارگری سالوادور"
صاحب نفوذ بود ولی همچنان برپیمودن
راه مسالمت آمیز برای دستیابی به
دگرگونی های بنیادی فشاری میکرد،
ودر پی اتحادیه بخش هایی از بورژوازی
ال سالوادور بمتابعت آنها راه ممکن
برای رسیدن به چنین چشم اندازی بود.
وبرسبنا چنین تفکری در جریان
جنگ ارتجاعی بین دو بورژوازی -
ال سالوادور و هندوراس - سراسیمه به
حمایت از بورژوازی خودی "پرداخت.
چراکه "میهن در خطر بود!"

پیروزی باد انقلاب السالوادور

بکف آورده بودند، از کشور خارج کنند.
بر اساس همین قوانین ورود ماشین
آلات، ادوات و تجهیزات و مواد خام
از پرداخت مالیات مصون می ماندند.
نهادهای دولتی برای دادن التزام به
سرمایه گذار ریه های خارجی بکار افتادند.
دولت ال سالوادور اعتباراتی با سود
اندک و تضمین صد درصد برای سرمایه
گذاری به چپا و لگران بیگانه میداد.
اکنون دیگر با زوال سالوادور با
نیروی کار رزان و فراوانی که داشته
پارهای شدیدا زبازار جهانی سرمایه
داری. سه دلار دستمزد روزانه یک
کارگر طبق "قانون" جدید تصویب شد
اما هنوز یک مشکل باقی مانده بود
و آنهم "حل مسئله ارضی" توسط
بورژوازی مدرن ال سالوادور بود.
بورژوازی مدرن با چشم اندازی که در
آن باگسترش بازار داخلی و نیز سرریز
شدن پولهایی که از قبیل فروش زمین به
دهقانان خرد، خونی تازه در رگهای
سرمایه داری وابسته میریخت، یکبار
دیگر در سال ۱۹۷۶، طرح اصلاحات ارضی
را پیش کشید. بر اساس این طرح
که تنها ۴٪ از زمینهای زیرکشت را در
بر میگرفت، قرار بر این بود که یک
قشر جدید متشکل از ۲۰۰۰ زمیندار
کوچک بوجود آید. اما زمینداران
بزرگ همچنان کنترل دستگاه دولتی را
در اختیار داشتند و همچنان فریب
می کشیدند که "زمین مقدس است!"
طرح اصلاحات ارضی بورژوازی یکبار
دیگر شکست خورد. و یکبار دیگر نشان
داد که تنها این پرولتاریای سالوادور
است که قادر به حل مسئله ارضی از طریق
مصاحبه کلیه زمینهای زمینداران -
بزرگ بدون پرداخت دیناری غرامت
می باشد.

پس از این شکست، مجدداً
زمینداران بزرگ تسلط کامل خویش
را بر دستگاه دولتی از طریق واسطه های
نظامی برقرار نمودند. شعار آنها این
بود: "اقتصاد را به نیروهای بازار آزاد
بسپارید، و شما می مخالفین را نابود
کنید!"
برای این هدف ژنرال کارلوس
هومبرتو رومرو مناسبترین بود. او در
شاخه ای از نیروهای مسلح که متخصمی
سرکوب بود خدمت میکرد، و نه تنها این،
بلکه ژنرال رومرو سابقاً مسئولیت
سازمان مخوف "اوردن" را نیز
بعهدده داشت. و بخاطر جنایاتی که
مرتکب شده بود، از جمله قتل عمام
دانشجویان مبارها مورد تقدیر قرار
گرفته بود.
در این هنگام ناآرامی در روستاها

● دگرگونیهای اقتصادی - سیاسی دهه هفتاد. پیدایش جریان چپ انقلابی

در سال ۱۹۷۰ بدنبال انفعال
پیشگی "حزب کمونیست ال سالوادور"
و بمتابعت ارائه الیترناتیوی انقلابی
برای جنبش طبقه کارگر سازمانی با
نام "نیروهای آزادی بخش خلق -
فارا بوندومارتی FPL" برپا شد.
این سازمان و نیز جریانی دیگر که
بمتابعت جناح چپ حزب دمکرات مسیحی
ال سالوادور، با نام "ارتش انقلابی
خلق E.R.P" خود را شناساند. بر ضرورت
ایجاد یک ظرفیت نظامی در جنبش
انقلابی تاکید داشتند. "نیروهای
آزادی بخش خلق FPL" که در اثر
انشعابی از بطن "حزب کمونیست"
ال سالوادور پدید آمده بود، تنها به
ایجاد چنین ظرفیتی بسنده نمی کرد و
تاکیدی مستمر بر سازماندهی توده های
داشت. و هم از این رو سرعت بده
سازماندهی مبارزات کارگران شهرو
روستا و ایجاد هسته های کارگری پرداخت
در اواسط دهه ۱۹۷۰ وضع اقتصاد
در ال سالوادور روبه وخامت با زهم
بیشتری گذاشت. بر اساس آماری
تخمینی در سال ۱۹۷۵ یک خانواده ۶
نفری برای رفع نیازهای بنیانی از
قبیل غذا، مسکن و پوشاک، سالیانه
به ۷۰۴ دلار نیاز داشت، در حالیکه
۸۰٪ از جمعیت ال سالوادور درآمدی
کمتر از این مبلغ داشتند سرمایه -
گذاری خارجی در ال سالوادور از
۶۶/۶ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به
۱۰۴/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۵ رسید
و در این رهگذر، سرمایه گذاری
امپریالیسم آمریکا در ال سالوادور
در همین دوره ۱۰ میلیون دلار افزایش
یافت. البته این بجز میلیونها
دلاری بود که امپریالیسم از طریق
موسسات مالی پانامایی به ال سالوادور
سرازیر میکرد.

قوانین جدید مالیاتی و ارزی
شرکتهای خارجی اجازه میداد تا به
سادگی سودهایی را که از قبیل اشتغال
هزاران کارگر و زحمتکش ال سالوادوری

اوج میگرفت و کشیشان ضروراً همه ها
در سازماندهی این مبارزات نقش
فعال داشتند. آنها دهقانان فقیر و
کارگران مزارع را در گروههای
مطالعاتی و خدمات اجتماعی متشکل
مینمودند. جوخه های مرگ و گروههای
دست راستی شناسائی و ترور سازماندهان
اعتراضات دهقانی را در دستور خود
قرار دادند. چندین کشیش فقیر بقتل
رسیدند. رژیم دیکتاتوری رومرو، هر روز
بر فشار و سرکوب زحمتکش ال سالوادور
می افزود. ما مورین مخفی پلیس
سیاسی، دبیرکل و ۴ نفر از رهبران
"بلوک انقلابی خلق" را دستگیر
می کنند، توده ها بعنوان اعتراض
کلیسای متروپولیتن را اشغال
میکند، پلیس ملی و افراد گارد بیه
روی جمعیت آتش می کشد و ۲۴ نفر بیه
خاک می افتند. این نقطه عطفی در
فیزش توده ای میشود. جنبش
کارگران و زحمتکش ال سالوادور
برای سرنگونی حکومت ژنرال رومرو
ابعد گسترده تری می یابد و به موازات
آن سرکوب نیز وحشیانه تر میشود.
تنها در ۶ ماهه اول سال ۱۹۷۹، ۴۰۶ نفر از
نیروهای مردمی به خون می افتند.

در این دوران، سازماندهی
سیاسی نظامی چپ رشد کمی و کیفی
فزاینده می یابند. فعالیتهای نظامی
انقلابیون افزایش می یابد. انقلابیون
کمونیست پلاتفرم و برنامهای را طرح
می ریزند که بمتابعت برنامه عملی انقلابی
از جانب دیگر انقلابیون نیز پذیرفته
میشود. "حزب کمونیست ال سالوادور"
خود را از این پلاتفرم کنار میکشد
از دیدگاه امپریالیسم آمریکا رومرو
سیرقه قرآنی را طی میکرد و با آنچه که
او خواستارش بود - جزیره ای آرام در
آمریکای مرکزی و سرزمینی پذیرای
سرمایه های آمریکا - در تضاد قرار
داشت.

ژنرال رومرو برای پناه بردن
"دمکراتیکم کارتری" دیگر مناسب
نبود. برای رومرو دیگر دیر شده بود.
با بدبختیال مهره ای دیگر که توهم را
هم با شدگشت. "حزب دمکرات مسیحی"
"حزب دمکرات مسیحی" با اتکاء به
توهم توده ها و نیز از برگت وجود
احزاب رفرمیست و سازشکار مجتمع در
"اتحادیه اپوزیسیون ملی"، حدود
یکسال بود که با ما مورین ایالات متحده
آمریکا برای بروی کار آوردن یک
حکومت نظامی - غیر نظامی چنانکه
می زند و سرانجام توانست به ما مورین
کودن! پنتاگون بفهماند که
الترناتیو این اپوزیسیون سنتی بی
خطر، برای مقابله با خطر "کمونیسم"
بهبتر از آن است که ژنرال رومرو ارائه
میدهد. امپریالیسم آمریکا موافقت
میکند و از رومرو خواسته میشود که استعفا
دهد. و سرانجام در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹،
گروهی از افسران جوان ارتش، حکومت
ژنرال رومرو را سرنگون! می کنند.
طراح اصلی کودتا مشاور ریاست
جمهوری آمریکا در مسائل آمریکای
مرکزی بود (کسی در سطح همپوزر!)
و بدنبال سفار و به ال سالوادور، دولت
خونتا (خونتا اصطلاحی است که در



بقیه از صفحه ۷

ادبیات امریکای لائن بسیار بکار
می رود. خونتای نوعی شورا میدهد.
و عمدتاً به دولتهائی که توسط شوراهای
نظامی اداره میشود اطلاق میگردد (به
سرکار آمد).

● دوران حکومت خونتای

بورژوازی همیشه به یک سیاسی
سرکوب را پیش نمیبرد. گاهی سیاسی
برنده خوئی و سرکوب مستقیم و گاه با
تخاذلات کتیکهائی چون "دموکراتیزه"
کردن وضعیت سیاسی و گرفتن مواضع
مواضع مفریبانه. اما آنچه که در بطن
رویدادهای اجتماعی جریان دارد -
همانا اعمال حاکمیت سرمایه است و

همانگونه که اشاره رفت گسترش
بعاد جنبش توده ای، رشدی سابقه
سازمانهای انقلابی و وجود بحران
سیاسی در حاکمیت، امپریالیسم را
و داشت تا برای حفظ نظام، چاره
نشدی کند. "اتحادیه پوزیسون
ملی" بهترین آلترناتو مورد نظر
امپریالیسم میتوانست باشد. نیروی
عمده "اتحادیه پوزیسون ملی"،
حزب دمکرات مسیحی، نماینده
بورژوازی متوسط و مدرن ال سالوادور
بود. در کنار "حزب دمکرات مسیحی"
اتحادیه مکرراتیک ملی "منشکیل از
نواداران "حزب کمونیست" و جنبش
ملی انقلابی M.N.R. که عضوبین الملل
سوسیالیستهای اروپا (همان بین الملل
سوسیالیستها به رهبری مینران ها،
للموت اشمیت ها و اولاف پالمه ها که
رجریان انقلاب ایران و نیز بعد از
ن به حمایت از بختیاریسم پرداختند)
ست قرار داشتند.

"حزب دمکرات مسیحی"، با داشتن
بهره های وجیه المله ای که همیشه بر
برده های امواج مخالف توده ای سوار
میشوند، به نیروی عمده خونتای تبدیل
شد. طبعاً برای مهار کردن جنبش
توده ای و افراد نیروهای انقلابی،
بیچ نیرویی جز "حزب دمکرات
مسیحی" در آن زمان نمیتوانست
ورد نظر امپریالیسم باشد. و علی رغم
اینکه جناحی در درون هیئت حاکمه
امریکا، به سیاست سرکوب شدید معتقد
خواهان دفاع از الیگارشی سابق
بودند، اما بهر حال سیاست
دمکراتیزه کردن کار تر بهترین کار
ردرا میتوانست برای حفظ منافع
رما بیه داری جهانی داشته باشد.

امپریالیسم تنها به دمکرات مسیحی
با بسنده نکرد. بجز سه نفر از اعضای خونتای
از حزب دمکرات مسیحی بودند، دو نفر
دیگر از "جنبش ملی انقلابی M.N.R." و
کنفر دیگر نیز از اعضای "دانشگاه
امریکای مرکزی U.C.A." در خونتای
رکت داشتند.

سرهنگ جیم گویترز، سرهنگ آدولفو
جانوما رینوآندینو، نمایندگان
بورژوازی صنعتی و وابسته به حزب
مکررات مسیحی بودند "گوپلمور رهبر
جنبش ملی انقلابی" که در خونتای شرکت
شت در سال ۱۹۷۸ به خرج دولت آمریکا

پیروزی باد انقلاب السالوادور

از آن کشور بدین کرده بود در باره
او "بلوک انقلابی" پیشتر گفته بود که او
"سیاستمداری است در خدمت الیگارشی"
را مون ما یورکا کوپروز عضو غیر نظامی
دیگر خونتای، از اعضای "دانشگاه
امریکای مرکزی" بود. این قبیل دانشگاه
ها بمثابه مراکز تحقیقی برای
امپریالیسم آمریکا محسوب میشوند و در
جهت خط ویرنا مه امپریالیسم آمریکا
حرکت می کنند. کوپروز نیز از حمایت
بی دریغ امپریالیسم آمریکا برخوردار
و بیشتر از منافع تکنوکراسی ثروتمند
و بلندی بهال سالوادور حمایت می نمود.
خونتای چنین ترکیب طبقاتی اش،
در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹ بر صحنه سیاست
جامعه روبه اعلائی انقلابی ال سالوادور
پا نهاد.

اولین تاکتیک شگفت آور خونتای
عبارت بود از تا ئید پلان فرم ویرنا مه
اتحاد عمل نیروهای چپ در دوران
دیکتاتوری رومرو. به یک عبارت،
برای سرپوش نهادن به جنبش روبه
اعتلا و منحرف کردن آن، خونتای به
مانوری بی سابقه! دست زد البته
بی سابقه بودن این مانور تنها برای
رفرمیست ها میتوانست به منزله
اقدامی مترقی برای دمکراتیزه کردن
جامعه تلقی گردد.

خونتای، موبه مو، پلان فرم نیروهای
چپ انقلابی را تا ئید و اعلام داشت که:

- ۱- تمامی زندانیان سیاسی آزاد خواهند شد.
- ۲- اصلاحات ارضی انجام خواهد یافت و تمامی دهقانان و نیز کارگران کشاورزی صاحب زمین خواهند گشت.
- ۳- انتخابات با حداکثر سرعت، انجام گرفته و تمامی احزاب، حتی "ائتلاف ملی" (نماینده الیگارشی سابق) و "حزب کمونیست" حق شرکت در انتخابات را خواهند داشت.
- ۴- فشار بر اتحادیه های کارگری و دهقانی و نیز احزاب مخالف از میان خواهد رفت.
- ۵- در زمینه سیاست خارجی، با کوبا و نیکا را گوئه روابط دیپلماتیک آغاز، گسترش و تعمیق خواهد یافت، حالت جنگ دهساله با هندوراس - پایان خواهد پذیرفت.
- ۶- قیمت ها کنترل شده و افزایش پیدا نخواهد کرد و اجاره ها دیگر بالا نخواهد رفت.
- ۷- کارومسکن به تمامی شهروندان تعلق خواهد گرفت.
- ۸- از سازمانهای انقلابی و چپ حمایت خواهد شد.

- ۹- کمیسیونی برای بررسی وضع نابیندشدگان دوران دیکتاتوری رومرو تحت نظارت اسف اعظم تشکیل خواهد شد.
- ۱۰- اعضای سابق حکومت دستگیر و به جرم شکنجه و سرکوب مردم، مجازات خواهند شد.
- ۱۱- حق اعتصاب در کشور رسمی و رعایت خواهد شد.
- ۱۲- بانکها ملی خواهند گردید.
- ۱۳-

اعلام برنا مه ای از این عالی تر!!
امکان نداشت. گویا امپریالیسم فکر
میکرد بدین ترتیب میتواند بر جنبش
توده ای لگام زده، انقلابیون را خلع
سلاح و به سمت خونتای سوق دهد.
بدنیال اعلام برنا مه خونتای، حزب
با اصطلاح کمونیست، رهبران کلیسا، و
حتی "لژیون خلق - ۲۸ فوریه" مواضع
خونتای را مورد حمایت قرار دادند. ا مادام
خروس براحتی از زیر قیای حکام جدید
پیدا بود. مبارزه شدید طبقاتی، تنها می
پدیده های موجود در جامعه ال سالوادور
را لخت و عریان به معرض دید همگان
گذارده بود. تنها رفرمیست ها و
آنانکه بجرم اشتباهات و "چپ روییهای
گذشته میخواستند تا کتیک های انعطافی
داشته باشند ("لژیون خلق - ۲۸ فوریه")
موقتاً به گرداب توطئه های خونتای
غلطیدند. "لژیون خلق - ۲۸ فوریه"
بزودی به اشتباه خود پی برد.

از جمله تاکتیک های خونتای، کشاندن
رفرمیست ها بسوی خود بود. بطوریکه
موضع حساس وزارت کار را به یکی از
اعضای "حزب کمونیست" بنام گابریل
گالکوس تفویض کرد. اکثریت وزرای کابینه
را رفرمیست ها، و افراد وابسته به
سوسیال دمکراسی اروپا تشکیل میدادند
برای امپریالیسم مهمان بود که ارتش و
مضمون بورژوازی دولت حفظ شود. هر
چند که مقامات حکومتی و اجرائی، از
اعضای "حزب کمونیست" باشند، خونتای به
منظور خنثی کردن تبلیغات نیروهای
چپ انقلابی علیه فرماندهان مزدور
ارتش، اژیرال منفور رژیم گذشته را
تبعید و ۸۵ درصد از فرماندهان ارتش را
بازنشسته کرد.

در ۱۶ اکتبر خونتای اولین تهاجم خود
را بر علیه جنبش توده ای و نیروهای
انقلابی آغاز کرد. در این روز، مناطق
فقیرنشین پایتخت شاهد درگیری نیرو
های دولتی و چریکهای انقلابی بودند.
عنفراز انقلابیون شهید میشوند. ارتش
به کارگران و زحمتکشانی که کارخانه
ها و مزارع سرمایه داران را به تصرف
در آورده بودند، تا کنترل خود را بر
آنان اعمال دارند، حمله ور شده، و برای
۳۵ روز اعلام حکومت نظامی میکنند.
تجمع افراد بیش از ۳ نفر ممنوع اعلام
گشته و در همین حال از نیروهای چپ
انقلابی خواسته شد تا خلع سلاح شوند.
چیزی که گروههای چپ بدان تن
در ندادند.

حنای رفرم های خونتای، چنانکه بعداً
خواهیم دید، برای بلوک انقلابی خلق
و "جبهه عملیات انقلابی توده ای"
که عمده ترین سازمانهای انقلابی
توده ای اند، رنگ نداشت. "بلوک
بقیه در صفحه ۹



بقیه از صفحه ۸

انقلابی خلق " ۲۰ اکتبر را روز اعتصاب سراسری علیه تداوم سرکوب اعلام کرده و "جبهه عملیات انقلابی توده ایی" توده ها را به قیام فرا میخواند. ابعاد عملیات مسلحانه، اعتصابهای کارگری و دهقانی، حدت میگرفت. سرکوب ارتش وسیع تر میشد و در این میان رفرمیست ها ناله سر میدادند که "ما و راه چ خیانت میکند". در ۲۴ اکتبر، "بلوک انقلابی خلق" وزارت کار را اشغال کرده و بدولت ۳۰ روز مهلت داد تا حداقل دستمزد کارگران را از روزی ۳ دلار به ۴ دلار افزایش دهد، زندانیان سیاسی را آزاد و قیمت ها را کاهش دهد. برای تضمین اجرای این خواسته ها، وزیرکار، عضو "حزب کمونیست" (بخوان رفرمیست) و گروهی دیگر گروهان گرفته میشوند. بحران انقلابی سراسر جامعه را فرا گرفته، سیاست های خونتای در زمینه خلع سلاح نیروهای انقلابی بی ثمر مانده، حرکت توده ای برای کسب حقوق پایداری گشته ادامه می یابد و ماشین سرکوب - ارتش امریکائی - به کشتار میپردازد: متجاوزان ۴۰۰ نفر در طول سه ماه به خاک میافتند. بی اعتمادی توده ها نسبت به حزب دمکرات مسیحی که تا حدودی اقشاری از خرده بورژوازی را هنوز بدینا ل خود میکشاند، زمینه سرکوب را بیشتر و بیشتر گسترش میدهد. عوام فریبی کار ساز نیست.

خونتای به هیچکدام از خواسته های زحمتکشان توجه نکرد. تنها در سطوحی به رفرمهایی دست زد که عمدتاً، به منظور ایجاد تفرقه در میان نیروهای چپ و جنبش توده ای انقلابی بود.

سیاست امپریالیسم امریکادر جهت حمایت از خونتای سیر میگرد و کاخ سفید برای اجرای "اصلاحات ارضی" و رفع بحران اقتصادی - اجتماعی به ارسال کمک، اعانه و وام به خونتای پرداخت در عین حال تفنگداران دریائی آمریکا از آموزش ارتش سالوادور دریغ نکردند. اعتصابهای پی در پی، تولید را کاملاً مختل کرده و سرمایه داران امریکائی به فلوریدا پرواز میکردند. تنها در عرض چند ماه، ۵۰۰ موسسه صنعتی و تجاری تعطیل و بیش از ۱۱ هزار کارگر و کارمند بیکار شدند. فشار روز افزون بود در ۴ ژانویه ۱۹۸۰ و عضو غیر نظامی که وابسته به حزب دمکرات مسیحی نبودند از خونتای کناره گیری کرده و در عوض هرلیخ از "حزب دمکرات مسیحی" و نیز خوزه ناپلیئون دوآرتی از رهبری حزب وارد خونتای شدند. تازه در این زمان بود که الگور هیر "جنبش ملی انقلابی"، اعلام داشت که هیئات اخونتا از ارتش حمایت میکنند. گویا در هنگام بقدرت خزیدن، نمیدانست که خوزه گارسا وزیر دفاع کابینه خونتای از مزدوران بلا فصل آمریکاست.

تا این زمان از ۱۴ وزیر خونتای، ۱۰ نفرشان استعفا داده بودند. بحران در میان بالائی ها بیشتر شد میگرفت جناح دیگر از حاکمان حقیقی یعنی نمایندگان الیگارشی سابق نیز در سبزه خونتای به تکاپو افتادند. هم اینها از یکسو و از سوی دیگر خیزشهای

پیروزی باد انقلاب السالوادور

بیکران توده ای، و بحران فزاینده اقتصادی، ال سالوادور را در آستانه انقلاب قرار داد. انقلاب دیگر حتی با چشمان غیر مسلح نیز قابل رویت بود بطوریکه وزیر کار خونتای و عضو "حزب با اصطلاح کمونیست" و "تاما می" مارتنهای ال سالوادور نیز از انقلاب آریا اور - نمودند.

خونتای جدید که در اوایل ژانویه شکل گرفته بود، "ملی گردن بانکها" و رفرم وسیع ارضی را وسیعاً "تسلیم میکرند" اما همانگونه که بعداً "خواهیم دید" تمامی حرکات خونتای برای خفه کردن جنبش توده ای و گناه در چهار چوب تضادهای اوبالیگارشی زمیندار و بورژوازی بزرگ صنعتی قابل فهم بود. در ژانویه سال ۱۹۸۰ سه سازمان انقلابی به همراه "حزب کمونیست ال سالوادور" برای مقابله با خونتای و هدایت و اتحاد عمل در زمینه مبارزه "جنبش متحد خلق MUP" را تشکیل دادند. در ۲۲ ژانویه تظاهراتی به وسیله "جنبش متحد خلق"، با تعدادی قریب به ۱۰۰ هزار نفر در پایتخت برگزار شد. نیروهای مسلح به سوی تظاهرات کنندگان آتش گشودند و در مقابل نیروهای مسلح انقلابی در مقام پاسخی گوئی برآمدند. بیش از ۱۰۰ تن در این تظاهرات کشته و زخمی شدند. نیروهای انقلابی مسلح، تا هنگامیکه توده های تظاهرات کننده محل امنی پیدا نکردند بودند. از درگیری وسیع پرهیز نمودند و جنبش برخوردی تا شورش گرفت بر حرکت توده ها بجای گذاشت.

سفارت خانه ها، مجامع دولتی، بانکها و موسسات ستم سرمایه داری، به وسیله نیروهای انقلابی مصادره و تصرف میشدند. رژیم حاکم بر سرکوب توده ها شدت میبخشد. و در همین حال تضادهای درونی او نیز رشد میگیرد. ماریو آندونیو عضو دیگر خونتای استعفا داد و مجدداً تعدادی دیگر از وزرای کابینه در خلال ماههای اوت تا اکتبر استعفا دادند. مورالس یک نظامی دمکرات مسیحی وارد خونتای شد.

در اوایل ژانویه سال ۱۹۸۰ امپریالیسم آمریکا به منظور مقابله با کمونیسم ۵ میلیون دلار به رژیم حاکم اعتبار داد تا به "بهداشت و تغذیه" مردم توجه شود. با اوج گیری بحران، رهبری دمکرات مسیحی، ناپلیئون دوآرتی به ریاست جمهوری ال سالوادور انتخاب شد. اما خونتای عملاً قادر به حکومت نبود. و تنها این ارتش وابسته بود که همچنان مقاومت میکرد اما شکست خونتای در آنجائی آشکار میگردد که اکنون

مناطق شمالی ال سالوادور، تقریباً آزاد شده و نیروهای انقلابی ارضی تصرف پایتخت شده اند.

● خونتای - اصلاحات ارضی و مسالانور

اصلاحات ارضی و لایحه صادره از جانب خونتای را باید در دوران بطل در نظر گرفت: از یکسو در بستر مصادره های بورژوازی متوسط ال سالوادور با الیگارشی قهوه در این کشور و از سوی دیگر به انزو و کشتن جنبش چپ انقلابی رشدنا موزون سرمایه داری در ال سالوادور اقشار رگوناگون بورژوازی را در موقعیت های ویژه ای قرار میدهد. بطوریکه الیگارشی حاکم سابق ملبرم اینکه جناحی از آن خواهان اصلاحات سطحی بورژوازی بود، اما در مجموع از اصلاحات ارضی بورژوازی ایستادند. در همین حال جنبش انقلابی و "بلوک انقلابی خلق" که دارای نگاه وسیعی در میان دهقانان و کارگران کشاورزی است، برده های دهقانان ففیر و کارگران کشاورزی را در شکل های بصورت شوراهای دهقانی کرد آورده است. از علیرضا مایا سرشورای بویژه پس از اوج گیری جنبش دهقانی میتوان از مصادره اموال و مسز ارض الیگارشی نام برد. گرچه تولید کشاورزی در سال ۱۹۸۰ تنها ۳۵ درصد کل تولید کشاورزی در سال گذشته را دربر میگیرد و دهقانان عملاً در مبارزه - سیاسی درگیر شده اند، اما زمینه کشت باغی و شوریایی کاملاً در آذهان آنان به مثابه تسهیل راه حل خروج از وضع نابسامان اقتصادی جا افتاده است.

در مارس ۱۹۸۰ و بدینال کش و قوس دادنهای خونتای، جنبش توده ای برادر را بر آن نهاد تا تمامی مزارع را ملی کند. هر مزرعه با مساحت بیش از ۲۰ هکتار ضبط شده و در عمل ۸۰ درصد کل کشاورزی ال سالوادور ملی اعلام شد. خونتای سراسیمه خود اعلام داشت که ۹۰ درصد ارضی قابل کشت به کنترول دولت درآمد و دولت قرار بر آن دارد تا بخشی از آن را بین ۵۰۰۰۰۰ تن (۲ میلیون نفر دهقانان و کارگر کشاورزی) تقسیم کند. برای به اجرا درآوردن این طرح "خونتای یکبار دیگر ۳۲ میلیون دلار از آمریکا کمک خواست! این طرح که در اساس بوسیله یکی از استادان دانشگاه هاروارد توسط موسسه آمریکائی برای نیروی کار آریا اور - بد خونتای دیکته شده بود در نظر داشت تا بنوعی حرکت انقلابی دهقانان تهنی دست را برای کسب زمین سد نماید. نیروهای انقلابی سریعاً "بر علیه این طرح واکنش نشان دادند. افشای اینکه بر اساس طرح خونتای تنها ۲ درصد زمین ها بین دهقانان تقسیم شده بود. حقیقت مالکیت بورژوازی بدل به مالکیت دولتی گشته، در دستور روز انقلابیون قرار گرفت. خونتای عوام فریبانه بر طبل میکوبید، اما زحمتکشان زوستا

بقیه از صفحه ۹

قبل بورژوازی را با حرکت خود می‌دریدند. و اهمیت اینجا بود که الیگارشی زمینداران را سال ۱۹۷۶ زترس تقسیم زمین بوسیله بورژوازی، زمین‌ها را بین افراد خانواده‌های خود تقسیم کرده بودند و تنها این، بلکه بین اکثر ۱۹۷۹ تا مارس ۱۹۸۰ به الیگارشی زمیندار اجازه داده شده بود تا به هر نحو ممکن سرمایه‌های خود را از "بلیه" جنبش دهقانی خارج کنند.

بحران اقتصادی و به تبع آن بحران اجتماعی، سیستم بانکی را کاملاً در معرض بورس قرار داده بود. در همین حال صادره‌های فراوان بانکها توسط انقلابیون، خروج ارز از کشور و کسب پولها به بانکهای فلوریدا و نیامی در آمریکا، یک بحران پولی را در آل سالوادور ریدنیال آورد. بدینگی بانکها و سعا "کاهش یافت. خونتادرمارس ۱۹۸۰ اعلام داشت که از حدود ۵۰ درصد سهام بانکها، ۱۵ درصد دولت ۲۰ درصد بانکها و ۲۹ درصد به "عموم مردم" تعلق خواهد گرفت. بنا بر این سیاست توزیع سود بین بخشهای وسیع تر بورژوازی - که هر فرد بیش از ۲ درصد سهام نیاید - اختیار داشته باشد - به اجراء گذاشته شد، تا بتوان نقدینگی بانکها را نیز با خرید سهام بوسیله مردم، افزایش داد در اینجا ضروری است توجه کنیم که البته مفهوم "عموم مردم" در حقیقت همان بورژوازی متوسط و نواخته ال سالوادور میباشود و چیز دیگری. خونتاد تجارت خارجی را نیز "ملی" اعلام کرد، البته از همان نوع دولتی کردن و اعمال غیر مستقیم بورژوازی در زمینه تجارت خارجی!

خونتانه تنها آزادی حساب و اتحادیه‌ها را رعایت نکرد، بلکه با تظاهرات مخالفت با گروههای ترور و ارتجاعی، خود عملاً با آنان به مشارکت پرداخت. مثلاً در حالیکه منکر دخالت دولت و ارتش در کشتار ۶ تن از رهبران "جبهه دمکراتیک انقلابی FDR" در نوامبر ۱۹۸۰ میگشت، دسته‌هایی از افراد "گارد ملی" را ملبس به لباس شخصی روانه ترور رهبران سازمانهای انقلابی مینمود و البته بعد از انجام هر یک از عملیات، این یک گروه سیاه بود که مسئولیت را میبذیرفت و نه خونتاد. خونتاد تلاش میکرد با وانمود و تظاهرات جلوگیری از ایجاد حمام خون - این شعار همیشه بورژوازی لیبرال - تمامی سازش‌های خود را با امپریالیسم توجیه کرده، و عناصر رفرمیست را در جنبش کارگری بدنبال خود یکشانده. البته اگر تا مدتی "حزب کمونیست آل سالوادور" و تا زمانی اندک "لژیون خلق - ۲۸ فوریه" بدنبال خونتاد برای افتادند، اما با انشعاب عناصر مترقی درون حزب، این روند ارتداد نتوانست بیایان برسد و باین ترتیب حزب در تکتیک خود، یعنی کشاندن نیروهای انقلابی سوی خود نتوانست موفق شود. بدون شک این بدان معنی نخواهد بود که ریشه رفرمیسم در جنبش کارگری آل سالوادور

پیروزی باد انقلاب السالوادور

خشکیده، بلکه این قدرت عظیم نیروهای انقلابی و عمدتاً "بلوک انقلابی خلق" است که رفرمیسم را تا حد زائدهای کوچک درون جنبش کارگری تقلیل داده است.

در اوت سال ۱۹۸۰، آدلفو ماچونو تلاش نمود تا "جبهه متحد عمل انقلابی" را بسوی خود جذب کند. و از آنجا که "جبهه متحد عمل انقلابی" معتقد بقیام برای کسب قدرت میباشد، ماچونو این رویاها مکار خونتاد نیز وانمود میکرد که خواهان کودتا بر علیه ارتش میباشد. اما فشار دم افزون جنبش توده‌ای و نیز حضور فعال سازمانهای انقلابی، راه را بر هرگونه سازشی بست. خونتاد مدتهاست که تلاش در توجیه و بزرگ ارتش آمریکائی ال سالوادور - دارد و نیز این پیام نا پلئون دو آرتیه رهبر "حزب دمکرات مسیحی" حاکم است که میگوید:

"ارتش بطرف ما آمده است، زیرا این ما هستیم که میتوانیم او را از آن مردم کنیم!"

تضادهای جناحهای

حاکم

تضادهای جناح‌های حاکم را، عموماً "دردورابطه باید مورد نظر داشت: تکامل ناموزن سرمایه‌داری وجود بخش‌های عقب افتاده و مدرن سرمایه‌داری، در سطوح سرمایه بزرگ و متوسط موجب شکل گیری جناحهای سیاسی متناسب با خواسته‌های اقشار متفاوت حاکمان گردیده، و از سویی دیگر روش‌های گوناگون در قبال جنبش توده‌ای موجب بازترگشتن هر چه بیشتر این تضادها گردیده است.

رژیم رومرو، "حزب ائتلاف ملی" و حکومت مولینا در مجموع از بورژوازی بزرگ، زمینداران سرمایه دار که منافعی در تولید و صدور قهوه بخارج از کشور و بخش‌های بزرگ صنعتی وابسته به شرکت‌های چند ملیتی است، حمایت میکردند. خونتاد، علیرغم ترکیب ناممکن خود، عمدتاً "در راستای منافع بورژوازی متوسط صنعتی سیر میکرد و میکند.

در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۹، دوروز پس از به قدرت رسیدن خونتاد، یک کودتای نیا موفق علیه خونتاد انجام گرفت. این اولین طلیعه بروز اختلافات بین باندها حاکم سابق و خونتاد بود. در دوم ماه مه ۱۹۸۰، کودتای نافرجام دیگری علیه خونتاد جدید ترکیب صورت گرفت، اما این کودتا نیز مجدداً کشف و خنثی شد.

گرچه این کودتاها بوسیله محافل اذهیئت حاکمه آمریکا پشتیبانی میشود

اما رای عمومی سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا بر آن قرار گرفته بود که این کودتا خنثی گردد. خونتاد بدنبال خنثی شدن آخرین کودتا، رهبر "جبهه وسیع ملی" را که متمم به همکاری با رومرو گردیده بود، دستگیر کرد. خونتاد در همین حال اسم چهار سنا تور آمریکا را به عنوان همکاران کودتاگرا ن افشاء کرد. و دو آرتیه در سخنرانی خود گفت: "آنانکه سعی بر انجام کودتا کردند، خواهان روی کار آمدن یک سیستم فاشیستی در کشور هستند."

"جبهه وسیع ملی" که متشکل از گروه‌های ترور و جوخه‌های مرگ میباشد به عنوان نمایندگان بلا فصل الیگارشی سابق عمل میکند. پس از کودتای نافرجام ۲۲ فوریه ۱۹۸۰، این جبهه "وایت سفیر آمریکا را بعنوان فردی شرخ" معرفی و علیه دستگیری رهبر خود در خیابانها به تظاهرات مسلحانه پرداخت. بدنبال حادثه شدن درگیرها یکی از رهبران حزب دمکرات مسیحی حاکم بوسیله گروههای ترور و جوخه‌های مرگ مورد سوء قصد قرار گرفت.

به هر وجه از کودتای فوق، در ۲۲ فوریه ۱۹۸۰، کودتای نافرجام دیگری صورت گرفت که بیشتر به یک مانور سیاسی حاکمیت شبیه بود و نه چیزی بیشتر از آن. زمینه دیگر تضاد بورژوازی بزرگ و زمینداران سرمایه دار با خونتاد در رابطه با تقسیم ارضی به چشم میخورد. بورژوازی بزرگ علیرغم تضادی که با زمینداران داشت به آنچنان اصلاحات ارضی دست نزدیک موجودیت شرکتی را در حاکمیت بزرگ سوال بکشد. خونتاد با طرح اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین دهقانان در سطوح محدود، خواهان نفوذ سرمایه‌های صنفي و بانکی به بخش کشاورزی بود. موانعی که بوسیله عوام ملرژیم رومرو فراهم میآمد، مانع از آن بود تا خونتاد بتواند اصلاحات ارضی بورژوازی خود را به اجراء گذارد. اعضاء خونتاد همیشه میگفتند رژیم سابق اجازه اصلاحات ارضی را نمیدهد. این اصلاحات ارضی، صرف نظر از ماهیت بورژوازی آن و جوانمندی که در جهت منکوب ساختن زمینداران سابق داشت، در این مقطع مورد مبارزات توده‌ها بیشتر یک راه حل سیاسی بود برای به انفراد کشاندن نیروهای انقلابی. اما به هر حال آلترناتیو اسوم قوی تر بود: جنبش انقلابی دهقانی، تحت هدایت "بلوک انقلابی خلق" و دیگر سازمانهای انقلابی به لایحه ارضی خونتاد پشت پا زد.

در همین حال تضادهای عوام ملرژیم رومرو آنچنان حادثه که اکثر کمیسیونهای تقسیم زمین، مورد تهاجم و حمله بورژوازی زمینداران واقع شد. بسیاری از افراد این کمیسیونها، بوسیله گروههای ترور و اعضاء "جبهه وسیع ملی" کشته شدند.

به هر وجه تضادهای جناح حاکمان چنان است که حاکمان جدید خونتاد صریحاً "اعلام داشتند که خونتاد در وجهه میجنگد و آمریکا از خونتاد حمایت خواهد کرد. در آل سالوادور، واقعا با لائی‌ها نمیتوانند حکومت کنند.

• برآوارگان جنگ چه میگذرد؟



آوارگان از شدت بی پولی لوازم و اثاث مختصر خود را - اگر توانسته باشند - بیاورند - به دوره گردی و دلالی می فروشدند و چراهای دیگر، که پاسبانهای آنها روشن است، حکومت جمهوری اسلامی بنا بر ما هیت خود نمی تواند و نمی خواهد که با مشکلات و خواسته های توده ها اساسی و بنیادی برخورد کند، دولت جمهوری اسلامی حتی از رساندن "کمک های مردم" دریغ می ورزد، به قول یکی از آواره های زحمتکش در بهبهان " اینها (دولت) که کمکی به ما نمی کنند، مردم بما کمک می کنند، دولت به ما نمی رساند" اکنون در حدود ۱/۵ میلیون خانواده ی جنگ زده در شهرها و روستاهای مختلف به گونه ای بسیار نامطلوب ورنج آور به سر می برند. زمستان هم طبعاً بر مشکلات و سختی های آنان می افزاید و این همه ناشی از جنگ ارتجاعی و ناعادلانه بین دولت های ایران و عراق است. برای آشنائی با وضع این ۱/۵ میلیون آواره، گزارشی کوتاه از چند اردوگاه کافیسیت:

حیرت

اردوگاه پنجاه هزار نفری حیرت از جمله نقاطی است که از طرف دولت به آوارگان اختصاص داده شده است اما در حال حاضر فقط ۱۵ هزار نفر در آن اسکان یافته اند. چادرها حداکثر تا ۹ نفر را در خود جای بقیه در صفحه ۱۲

میدوزند و میافند یا قند می شکنند و با سلاح به جنگ زدگان کمک میکنند پخش میشود، هر شب کامیون هایی که با آذوقه و پوشاک دارند - در فیلم بسوی مناطق جنگ زده گسیل میشود اما حتی یکبار هم یکی از اردوگاههای آوارگان را نشان نداده اند. سردمداران جمهوری اسلامی - به نفعشان نیست که از اعتراضات و خواسته ها و سختی های اردوگاهها و دیگر نقاطی که آوارگان در آنها بسر میبرند حرفی بمیان آورند.

هر روز میلیونها تومان پول و پوشاک و دارو و غذا از سوی توده های زحمتکش میهنمان برای جنگ زدگان ارسال میشود اما اگر سری به اردوگاه های آوارگان زده شود، تنها شرایط مناسبی برای آوارگان مشاهده نمیشود بلکه انبوهی از کمبودها و نارسائی ها و نیازهای آوارگان و وضع دردناک زندگی آنها رخ مینماید و به عربیائی و صراحت تمام، پوشالی بودن تبلیغات و عوام فریبی های حکومت را بر ملا آشکار میکند.

این همه کمک های بیدریغ و توده ها به جنگ زدگان کجا رفت؟ چرا هنوز زن زحمتکش و آواره عرب، بایستد جدنیال پتو و لباس و چراغ به این طرف و آن طرف کشیده شود؟ چرا مواد غذایی به اندازه کافی داده نمی شود؟ چرا با توجه به کمک های نقدی مردم چه مستقیم و چه از طریق حساب های ریزه درشت نخست وزیر و رئیس جمهور و غیره

از بدو شروع جنگ همه جانبه بین دولت های ایران و عراق علاوه بر کشته و زخمی شدن هزاران تن از زحمتکشان میهنمان، تا به امروز، طبق آمار رسمی، حدود ۱/۵ میلیون تن خانه خراب و آواره شده اند و در بدترین شرایط زندگی می کنند. در آغاز و هنگامی که خیل خانواده های خانه بدوش شهرهای مجاور شهرهای جنگ زده سرازیر شد، مسئولان و حکومتگران جمهوری اسلامی، که انتظار رنداشتند توده ها به آن سرعت بی بماندیت جنگ بپرند به آن پشت کنند به آنها تا ختنند و بر حسب هائی چون "ضد انقلابی، خائن، فراری و..." به آنها زدند، امام جمعه هادر شیراز، اصفهان و... باندهای چماقدار و حزب اللهی را به سراغ آوارگان گسیل داشتند، در شیراز، در شاه چراغ آب برویشان بستند و در اصفهان آنها را بزرچوب و چماق گرفتند اما همه این حرکات با مقاومت یکبار چیه توده ها مواجه بود، اتحاد و مقاومتی که رژیم را بزانودر آورد.

از آن پس رژیم، سیاستی دیگر در پیش گرفت. دست اندرکاران، بوق و کرنای تبلیغاتی برداشتند و بی آنکه قدمی برای انجام و اجرای کارها و اقدامات "اعلام شده" بردارند، پیوسته تبلیغ میکنند. اما هرگز از عمق مشکلاتی که گریبانگیر ۱/۵ میلیون آواره است صحبتی بمیان نمی آورند. تقریباً هر شب و هر روز فیلم ها و مصاحبه های از زبانی که لباس

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

بقیه از صفحه ۱۱

داده اند، اغلب ساکنین این اردوگاه دزفونی، شوش، خرمشهری و آبادانی هستند. اغلب اهالی شهرهای جنگ زده، حرفت را بخاطر بعد مسافتش با شهرهای خریدشان نمی شناسند و تمایلی به اقامت در آن ندارند. مسئولان دولتی با لطائف الحیل خانواده های خوزستانی را به آنجا کشانده اند. مثلاً چند خانوار میگفتند: "از دزفول با چند سرعائله به قم آمدم، رفتیم به سیاه و سیبچ گفتند شما را میفرستیم جیرفت، دو ساعت راه بیشتر نیست، در حالیکه با اتوبوس بیست و دو ساعت در راه بودیم" آنها در باره وضعیت اردوگاه می گفتند "زمین اردوگاه خاکی است، بچه ها بمان تراخم میگیرند، شیشش میگیرند البته داروئی برای شیشش داده اند ولی...، توالت درست و حسابی ندارد، حمام که اصلاً ندارد، نقطه حرفت یکی دو تا حمام هست که آنهم صفی است و کم آب". آوارگان در باره وضع غذا میگفتند کمی برنج و نخود میدهند، صبحانه را هم با یک خودمان تهیه کنیم، هر ده یا نوزده روزی هم یکبار گوشت بخورده می دهند، بوردو و صابون خیلی کم میدهند و خودمان باید بخریم. نفت هم باید در صف با یستیم و بخریم. لباس و پتو کم است، به هر نفر یک پتو بعنوان زیرانداز و روانداز میدهند. ساکنان این اردوگاه در باره جنگ میگویند: "جنگ بخاطر فتح دادن - هاست، جنگ برای ما بدبختی آورده، جنگ را دولت خودمان به ما تحمیل کرده، به زور که میشود انقلاب صادر کرد اگر راست میگویند اول این مشکلات را برطرف کنند"

برآوارگان جنگ چه می گذرد؟

دعوی هر روز هم چاشنی این وضع فلاکت بار است. زنان در حالیکه با چاه های خود دور شیر جمع شده و به ظرف بستن و ریختن مشغول بودند با دلی پر درد می گفتند: "اسمش هلال احمر است، هیچ کار نمی کنند. رسیدگی نمی کنند". آب! آب می خواهیم. مگر ما کاریم به خاطر کشورمان در بر شده ایم چرا آب به ما نمی دهند". "گردن کلفت های توی هلال احمر می خورند". "داد می زنیم دادمان به جایی نمی رسد". فضای این بلوک ها غمگین و ساکت است. بچه های قدونیم قد در حالیکه حتی شلوار به پا ندارند در میان خاک و گشافتات به بازی مشغولند، مردها در ایوان هلا چپا تمه زده و افسرده و غمگین به نقطه ای خیره شده اند. بعضی زنان زحمتکش عرب، بساط محقری چیده و بیسکویت و تخمه و شکلات می فروشند و به قول یکی از آوارگان، "آنقدر این بساطی ها زیاد شده اند که فروشنده بیشتر از خریدار است". مردها بیکار البته عده ای شان در شهر به سیگار فروشی و بساطی مشغولند که بعضی اوقات بوسیله کمیته به خاطر فروش سیگار قاچاق! جریمه هم می شوند. برای کار هم مراجعه می کنند، اما به آنها میگویند که به بومی ها کار می دهیم، حضور دلالتها، و کهنه خرها، در بلوک ها

حاکمی از بی پولی ساکنان آواره است. یکی از ساکنان کوی ۲۲ بهمن که از آبادان آمده بود می گفت: "اینجا آب و برق ندارد، وضع بهداشت خراب است توالت های طبقه های بالا به پائین چکه می کند. در ماه ۱ کیلو برنج و ۱/۵ کیلو روغن می دهند به علاوه ۵۰ تومان پول، نفت هم باید برویم توصیف با یستیم و بخریم اگر هم نفت نباشد اجاق درست کرده ایم و با کهنه پخت و پز می کنیم. گوشت اصلاً نمی دهند، خوب آن پنجاه تومان کرایه رفت و آمد و خرید نفت هم نمی شود چه رسد به گوشت و چیز های دیگر. وی پیرامون جنگ می گوید: "ما این جنگ را نمی خواهیم این جنگ به ما تحمیل شد. این جنگ نمایش قدرت است".

نکته قابل توجه اینکه در بندر عباس به مردان آواره سهمیه برنج و روغن و پول نمی دهند، میگویند بروید کار کنید و فقط به زنهای جنس می دهند.

بهبهان

سهری بهبهان از همان اوایل وقوع جنگ، بدلیل نزدیکی به شهرهای جنگ زده خوزستان، مملو از جنگ زدگان شد و مدارس این شهر به سکونت آوارگان اختصاص یافت که در همان روزهای اول، تنها ما پر شد. اخیراً چادرهایی در بهبهان نصب کرده اند که حدود پانصد خانواده در آنها زندگی میکنند. البته، میر سلیم معاون سیاسی وزارت کشور اعلام کرده بود که پنجاه هزار نفر در این چادرها اسکان یافته اند. وضع این آوارگان نیز با مهاجرین سایر شهرها تفاوتی ندارد، همان کمبود

بقیه در صفحه ۱۳

بندر عباس

در این شهر نیز چندین هزار آواره در شرایطی سخت به سر می برند. به جز خانواده هایی که در خانه های اقوام و فامیل زندگی می کنند، کوی ۲۲ بهمن و اردوگاه جها نگر دی عمدتاً خانواده های آواره را در خود جای داده اند و در کوی ۲۲ بهمن بیشترین خانوار آواره زندگی می کنند. ساختمان های این محل که سازمانی و بلوکی و نیمه تمام است در همان اوایل جنگ و آواره شدن صدها هزار تن از زحمتکشان خلق عرب ایران، توسط خود آوارگان اشغال شد برغم تلاشهایی که برای اخراجشان صورت گرفته است، توانسته اند در آنجا بمانند. در حالیکه تیرهای برق و لوله های آب از کنار بلوک ها میگذرد و به تعداد زیادی از بلوک های مرتب و تمام شده مجاور برق و آب می رسد، اما بلوک هایی که آوارگان در آنها زندگی می کنند فاقد آب و برق هستند، و تنها دوشیر آب در دو قسمت محوطه ی وسیع کوی وجود دارد. دور شیرها پراز زن و بچه است و برای آب برداشتن و شستشوی می بندند و البته



کوی ۲۲ بهمن بندر عباس که توسط آوارگان جنگ زده عمدتاً خرمشهری و آبادانی اشغال شده است. این بلوک ها حتی شیشه پنجره هم ندارد، چه رسد به آب و برق و توالت و غیره.

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



برآوارگان جنگ چه می‌گذرد؟

بقیه از صفحه ۱۲

ها، همان سرگردانی ها و همان بلاگویی ها... یک خانواده آبادانی که در پارک محل کمیته امداد هلال احمر، نشسته و منتظر روشن شدن وضعیتشان بودند، می‌گفتند: "ما چند وقت سی در شادگان بودیم. آنجا خیلی بد است. جا نیست، باید داخل بختستان ها و در گل ولای زندگی کنیم، از آنجا رفتیم به امیدیه، از امیدیه رئیس دادگسار انقلابی، ضمن تهدید، ما را فرستاد به اینجا، اینجا هم از صبح که آمده ایم جواب سریالا شنیده ایم... و نظیر این خانواده بسیار است."



چادرهای آوارگان جنگ زده در حاشیه جاده اهواز - ماهسهر معروف است
غزایه (نمره ۳)

غزایه نمره ۳

بخش شهرها و روستاها، هزاران تن از خانه خراب ها و آوارگان جنگ در حاشیه ی جاده های شهرهای خوزستان که قهوه خانه های یاده کوره ای داشته است چادر زده اند و زندگی میکنند، از جمله، بین جاده اهواز - ماهسهر در محلی بنام "غزایه نمره ۳" که چندین چادر برپا شده است. در اینجا حدود چهل خانواده ۷ تا ۹ نفره زندگی میکنند که عمدتاً عرب و اهل خرمشهر هستند آنها چادرهایشان را به هزینه خودشان برپا کرده اند، وضعیت بهداشتشان بسیار نامناسب است، آب ندارند، سوخت و وسایل گرم کننده ندارند، به علت پرتافتادن، همان حیره اندکی هم که دولت از کمک های بیدریغ و فراوان مردم میدهد، به ایشان نمی‌رسد. یکی از این چادر نشینان می‌گفت "نهار و شام و صبحانه مان نان و جای است."

سربسندر

یکی دیگر از اردوگاه های آوارگان جنگ، کمپ (ب) (سربسندر) معروف به شهرک هجرت (واقع بین ماهسهر و آبادان است). ساکنان این اردوگاه از روزهای آخر آذرماه تا دهه اول دی ماه، دست به یک سلسله حرکات اعتراضی زدند. این آوارگان از وضع کلیسی اردوگاه، از وضع غذا، بهداشت، لباس سوخت و حیره بندی و نیز تفتیش عقاید و خوفقانی که در این اردوگاه حاکم است ناراضی اند. آنها بعد از یک راهپیمایی از محل اردوگاه به طرف شهرداری سربسندر، پنج نماینده انتخاب کردند. اما صباغان مسئول اردوگاه به نمایندگان گفت "من خودم دنبال این چیزها یعنی بهداشت

شادگان

سرمای زمستان وضع زحمتکشان آواره را بیش از پیش آسفار کرده است، هوای سرد، کمبود سائل گرم کننده، کمبود پوشاک و بنوعی زندگی در چادرها و... نوده ها را مخورنده ترک شادگان میکند.

باران سیل آسانی که جیدی بیش در شادگان بارید بار دیگر نوده ها نشان داد که دولت جمهوری اسلامی هرگز بفرکتا مین زندگی آوارگان این جنگ غیر عادلانه نسبت

ساکنان اردوگاه جلال احمر شادگان وقتی چادرهای خود را کد در زمین کودی قرار دادند و آب دیدند، به بیرون ریختند، تمیذانستند به کجا تا رسید محوطه برآز آب شده بود. آنان از آسنگ آوارگان برآب شاوور بود. حشرات بردن چادرها به همه جا و به مسئولین نیز رسید، اما از کمک حبری بود. مردم شهروقتی خیر یافتند باری ساختند، چندوانت آوارگان و کمی اراکانند آنها را به مساحت شهر کرده. حیثاً تا رسیدی به هر مسجد ۳ بخاری بدون نفت داد در حالیکه در این اردوگاه مساحت بخاری سالم و خود داشت. آوارگان از شدت سرما می‌لرزیدند در حالیکه این اردوگاه برآز لباس گرم و سووز برآزاد بود. زنی که چند کودک سیم داشت در گوشه ای نشست بود و مکرست، او سدی را که تمام دارایش بود، سعی سفتند تومان پول و مقداری سدو جای، کم کرده بود و نمیدانست سردا چکا بکند.

در حسیته مطرودند، زنی که سازه وضع حمل کرده بود خود، سووزادین را در یک نصف سوی تارده سجد بود و می‌لرزید. جوانان اردوگاه در شهر، سندر صفحه ۹

وضع فاضلاب، کمبود پوشاک، حیره غذایی و سوخت هستیم و احتیاجی به همکاری شما ندارم. همین خاطر هم بکروز که نمایندگان ساکنین اردوگاه به یکی از ارگان های دولتی مراجعه کرده بودند دستگردند.

یکی از ساکنان اردوگاه می‌گفت: "غذایمان همه اسنان و خرما می‌گنبد است، بکدفعه لوبیا دادند که همه مسموم شدند... یکی دیگر می‌گفت: "ارحقوق کارگران کم میکنند، از مستمری ها هم کم میکنند، از مردم محروم و زحمتکش تحت عنوان کمک به جنگ زدگان پول و مالیات میگیرند، پس چرا گوشه ای از این کمک ها را بمانندند...؟ زندگی با چهره ای بر افروخته خطاب به مسئول اردوگاه می‌گفت "چرا کارت حیره مرا نمیدهی، من پنج تا بچه دارم، تا حالا قرض می‌کردیم میخوردیم، اما دیدگی کسی به ما قرض نمیدهد، بقیه هم مثل خودمانا هستند، زن دیگری می‌گفت "هرکس راهپیمایی کند، هرکس حرف بزند، میندازیدش زندان، هما نظور که نماینده های ما را زندان کردید، اما تا وقتی بوضع مردم رسیدگی نکنید همین وضع ادامه دارد."

ساکنان اردوگاه سربسندر، از تفتیش خانه ها، تفتیش عقاید و خوفقانی که میخواستند بر اردوگاه حاکم کنند بسیار ناراضی اند. افراد بسیج که علناً جاسوسی میکنند، حتی ورود و خروج به اردوگاه را شدیداً کنترل میکنند، آنها برای اینکه بتوانند هرکس را که وارد میشود با زرسی و کنترل کنند، بساط آدامس و سیگار و سیگاریت را که بعضی از آوارگان در محوطه جلواردوگاه برپا کرده بودند، بداخل کشیدند تا جلودر اردحام نشود مسادا کسی دور از چشم آنها، وارد اردوگاه شود.

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق های ایران

● خوابگاه دختران دانشجوی
دانشگاه تهران نیز دوباره
مورد حمله قرار گرفت

خوابگاه دختران دانشجوی دانشگاه تهران در خیابان شانزده آذر دوباره مورد حمله فאלانژها و کمیته چپها قرار گرفت، بار اول با مقاومت دانشجویان و حمایت مردم، موفق به تخلیه آن نشدند و بار دوم افراد کمیته در آن مستقر شدند.

بعد از ظهر روز بیست و هشتم دیماه، حدود بیست حزب الهی با چوب و چماق و قمه و میله آهنی و با شعار "این مکان مخصوص جنگ زدگان است" وارد ساختمان خوابگاه شدند آنها تمام اتاقها را بهم ریختند، همه وسایل را بوسیله راهروها پرت کردند، شیرهای آب را باز کردند و وحشیانه به دانشجویان معترض حمله کردند که بسیاری از آنها مجروح شدند مردمی که متوجه جریان شده بودند، برای کمک به دانشجویان وارد ساختمان شدند بعضی از فאלانژها بدست مردم گرفتار شده و کتک میخوردند، دانشجویان میگفتند بقیه فאלانژها بالا هستند، آنها روی پشت بام با چوب و چماق ایستاده بودند و با وحشت همه کاری مردم نگاه میکردند میخواستند با فریب مردم را آرام کرده و بخود بگریزند، یکی از آنها که همیشه هنگام حمله به کتابفروشیها و تظاهرات در بین حزب الهی دیده میشد با وحشت میگفت: "من مسلح هستم، من عضو کمیته ام" و یکی دیگر نیز میگفت "منم هستم" و با حرکت دستش، دستبندی که زیر کتکش آویزان بود دیده شد. جمعیت زیادی در اطراف ساختمان جمع شده بود، چند ماشین کمیته با ۲۰ تا ۳۰ نفر مسلح از راه رسید و با زور و فریب، فאלانژها را تحت حمایت خود به پائین آورد، آنها از ترس خشم جمعیت به یکباره بسیار ملایم و مودب! شده بودند مردم خواستار تنبیه فאלانژها بودند و شعارهایی چون "مرگ بر چماق دار"، "چوب، چماق، شکنجه، دیگر اثر ندارد"، "چماق دار، حامی سرمایه دار" میدادند سر انجام ما موران کمیته توانستند همکاران خود را از معرکه بدر ببرند و حمله شان ناموفق ماند اما چند روز بعد یعنی روز جمعه سوم بهمن، بعد از نماز جمعه، دوباره به همان ساختمان حمله کردند و با زدن دانشجویان را زیر ضرب و شتم گرفتند بطوری که مجروحین به بیمارستان منتقل شدند و به ساختمان و اموال خوابگاه نیز خسارت های بسیار وارد شد. در این روزها تمام یورش های دیگر فאלانژها به دانشجویان و ساختمانها و حمایت کمیته چپ های حامی سرمایه داران، ساختمان خوابگاه در اختیار افراد کمیته قرار گرفت.



● از میان گزارشها
مردم چه میگویند،
مردم چه میخواهند؟

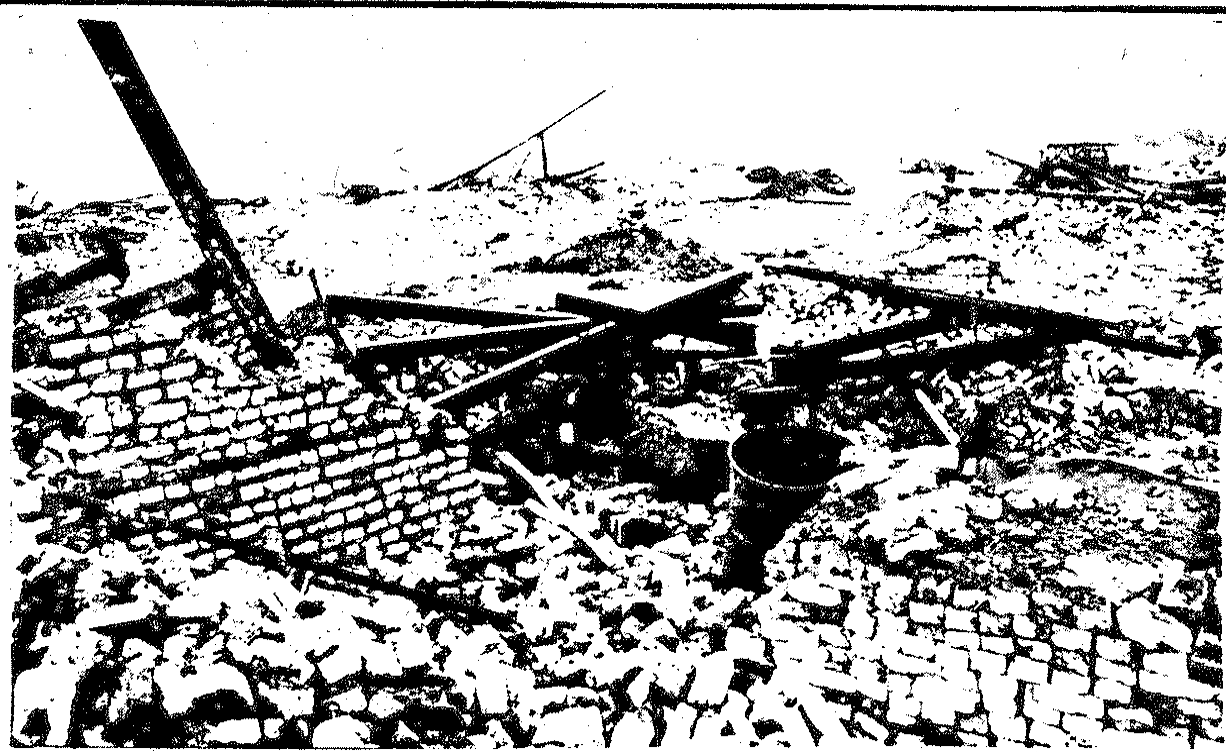
● در صف نان

صف نانوائی طبق معمول شلوغ بود. بعد از مدتی توی صف ایستادن، صحبت های دوفرنزی که بعد معلوم شد زن نان زحمتکش هستند نظر مرا جلب کرد. برگشتم و به حرف های آنان گوش دادم. یکی از آنها که زنی میانسال بود با ناراحتی از دیگری پرسید: "خانم جون آخروعا قبت ما چه می شه؟ من بخدا خیلی ناراحتم، بعضی روزها از کله سحر همینجوری تا بچه کوچک را میذارم به امان خدا و از این صف به آن صف میرم" زن دیگر که چهره ای سالخورده داشت گفت: "همه مردم از این وضع ناراحتند هیچکس دیگه راضی نیست. مثلاً خانم، تو همین صف شایدتک و توکی پیدا بشوند که از وضعیتشون راضی باشند. تازه گرفتاری مردم که فقط توی صف ایستادن نیست گرونی و بیکاری هست، اجاره نشینی، خلاصه هزار درد دیگه هم هست." زن میانسال که با دقت به حرف های او گوش میداد، در پاسخ حرف های او گفت: "آره حق با تو است، زندگی کردن دیگه خیلی مشکل شده. مثلاً با ورکن که آدم در طول ماه نمیتونه ۴ دفعه برنج بخوره. برنج کیلوئی ۷ تومن، شده ۱۵ تومن. اجاره خانه ها هم که دیگه حرفشون زن." در این لحظه زن سالخورده حرف او را قطع کرد و گفت: "میدونی خانم جون، بایه اینها را به همه بگوئیم. همینجوری نباید تحمل کنیم. بهشتی و بینی صدروا ما م که بفکر ما نیستند. باید فقط خودمان بفکر خودمان باشیم. اونها که حقمون را نمی دهند. باید خودمون حق خودمون را بگیریم." (اکنون دیگر کسائی که نزدیک این دوزن زحمتکش در صف ایستاده بودند حرفهایشان گوش میدادند. صدای آنها نیز بلندتر شده بود) در همین حین یک نفر که پهلوی زن سالخورده ایستاده بود و به حرف های آنها گوش میداد گفت: "آخر خواهر جون میگی حقمون را بگیریم. چماق دارها و کمیته چی ها چی؟ همه جا جاسوس گذاشته اند." در این موقع زن میانسال که خیلی ناراحت بنظر میرسید گفت: "خوب بذارن، چی میشه، فکر میکنی آسونه که مردم اینجوری زندگی بکنند و حرفی نزنند. من شوهرم کارگره و از کله سحر کار میکنه. ولی یک شکم سیر غذا گیرمون نمیداد. خوب نیست که آدم همه چیزهاش

رایگه. ولی چاره چیه." بدنبال این حرف زن ۴۵ ساله ای که زنبیل سبزی در دست داشت گفت: "قبلاً میتونستیم عدس را ۷ تومن بخریم و خلاصه یکجوری بخوریم. حالا همین عدس هم شده کیلوئی ۱۹ تومن" (بحث حالا دیگه خیلی گرم شده بود. ۷ یا ۸ نفری دور هم جمع شده بودیم، همه بهم با صدای بلند صحبت میکردند که یکدفعه صدای نکره یک مرد ۲۵ ساله نظر همه را جلب کرد.) او با صدای بلند گفت: "وقتی میگن توی صف ضدا انقلاب است هیچکس باورش نمی شه" و در حالی که از صف بیرون آمده و روبه مردمی که توی صف ایستاده بودند کرد و گفت: "اینها ای که مرتب میگن گرونی و بیکاری هست یا ساواکی هستند یا فدائی." در این لحظه زن سالخورده با صدای بلند گفت: "این مردم همه شاهد هستند که ما از چی حرف میزدیم و سپس روبه مردم کرد و گفت: "مگر گرونی نیست؟" سرو صدای جمعیت بلند شد و هر کس یکجوری جواب مثبت داد. بغل دستی زن میانسال نیز گفت: "کی میگه نیست، هر که میگه غلط میکنه" زن سالخورده دوباره گفت: "مگه بیکاری نیست؟" و سپس برگشت و روبه مرد ۲۵ ساله کرد و گفت: "خوب حالا تو حرف حسابت چیه؟ نه آقا ما ساواکی نیستیم چون ساواکی ها زیاد از این رژیم بدندیدن. حالا هم که ما شالله اکثرشون سرکارن و یا اینکه بیک طریقی از دولت مستمری میگیرند. در مورد فدائی ها هم، هر دفعه که مخالفت میکنیم میگن فدائیه" (تقریباً همه مردم مخالف مرد ۲۵ ساله بودند و هرکی بیک طریق با او مخالفت میکرد) مرد ۲۵ ساله که عصبانی شده بود با ناراحتی فراوان گفت: "ضدا انقلابها که زن میانسال بلافاصله گفت: "آقا چون حرف ما حقه اصلاً توچی میگی". در این موقع مرد ۲۵ ساله که خود را تنها یافته بود نان نخرید و با آن سمت خیابان رفت، در حالی که مردمی که در صف ایستاده بودند در بحث های سه چهار نفره همه بنحوی از گزانی و بیکاری صحبت میکردند.



سود ویژه که قسمتی از دستمزدها کارگران است پرداخت باید کرده



یکی از زحمتکشان می گفت: "اینجا را اعدام مساران نکرده، شهرداری خراب کرده"

ما مع اسکار میسود. بالاخره قرار مسوده هر کس دوسا رده یک اطای با حنادر برنا کنیدا به وضع رسیدگی میسود. زحمتکشان میگویند خبری نداریم که خرج ساختمان کنیم، کمرمان بکشد است و دیگر نمی توانیم. آخر روی آخر بگذاریم، باندیه ما حنارت بردا خوب بود. روزهای بعد آسپا به درجا به های محروبه جوس میروند و ما بسکدگان تربت حورده ها وعده و با ددا است کردن محطاب زحمتکشان خلوی حرکت مستقلو مبارزه آنان را سد می کنند. اکنون زحمتکشان شمال خاک بقدم مبارزه را به شکلی دیگر ادا می دهند. آنان تصمیم دارند حاندها سان را به هر قسمی دوباره برپا داسه و در مقابل هر تجاوزی بسد حقوق جوس اسپادگی نمایند.

نوده ها روز بروز سسره ما هستند نظام سرما عداری و ارکانها بسس بی می برسد. آنان می بسسند که دولت های سرما به داری اریکط طرف زحمتکشان را محور مسارد که به حانسد گودنشینی، آلوک بسس و حنادر نشینی تن در دهند و ارف طرف دیگر برای حمایت از مفاع حرمنا به سرما بسد دازان با ارکانهای سرکوس خاسد و کاشانه آنان را سد و تراسی می کند. اما زحمتکشان در مقابل به مبارزه روی می آورند. مسار را به سرما بسد زحمتکشان خارج از محدود در درما برزم دیکتا توری با طلعه های حسن وسع توده های وشروع انقلاب را بسس راه داشته است. اکنون توده ها بسسند مشا هده می کنند که شهرداری رژیم جمهوری اسلامی با شهرداری رژیم شاه تفاوت اساسی نکرده است. اگر تک سی اسن مزدور و نوکیرا مپریا بسس با اصل "مد" قانون گذاری، کاسا ندها را بسد و برانی می کشانند، شهرداری جمهوری بسس همان عمل را تکرار می نماید. آنان درمی با بسد که ما هیت شهرداری، ارکان های سرکوب و تمامی نهاد های جسون

زن زحمتکشی میگوید "سازمان مکر کند خانه نمی دهد، دوسال است که ما تنگنا داریم، بیرونده داریم، یکبار رکسار با دادند. یکبار گفتند اجازه تا نزد ما من می کنیم، آخرش هم هیچ چیز. حالا هم کند خودمون با هزار بدبختی یک سقف با لای سرما ن زده ایم، می آیند و خراب می کنند کارگری ادا می دهد." می گویند دولت "مستضعفین"، پس "مستضعف کیست؟ چرا خانه ما حیکار مرا خراب نمی کنند؟ مگر با لاشه های مستضعف هستند؟ چرا نماینده های مجلس توی خانه های گرم و نرم خوابیده اند و با ما امینط بسس می کنند؟ و... دزدها همه یکسان است. یکی از زحمتکشان کرد فریاد بر می آورد: "ما داریم کشته می دهیم. همی بسس ارتشی که خانه ها را خراب کرد با بسس خانه های ما را هم در کردستان خراب می کند." بقیه تصدیق می نمایند جمعیت با مشت های گره کرده، چهره های پرا فروخته و با شعارهایی نظیر "مسکن، مسکن حق مسلم ما است"، "دولت مستضعفین خانه خراب می کند و..."

براهشان ادا می دهد. تا شهرداری، مرتب راهپیمایان با حمایت سایر زحمتکشان مواجه شده بر صفوفشان افزوده میشود. در جلوی شهرداری تحصن می کنند. یک صدا خواستار "پرداخت خسارت از سوی دولت" و ادا مدها دن به ساختن خانه ها "میشوند. سه نفر بعنوان نماینده به داخل شهرداری میروند. مذاکرات طولانی میشود. زحمتکشان هر یک به بازگو کردن نوحها و مرارت های که برای ساختن خانه تحمل کرده اند، می پردازند. نمایندگان در ساعت ۱۱ به میان مردم آمده و میگویند قرار شد مشخصات کامل حرکت به شهرداری داده شود تا معلوم شود "مستضعف" هستند یا خیر. اما توده ها که وعده و وعده های دروغین حاکم را دیگر با ورنندارند قبول نکرده و دوباره تصمیم به راهپیمایی میگیرند. سازشکاری بیشتر نمایندگان

اصل "صد" نیک پی در خاک سفید تکرار شد!

روزیکنشبه ۲۱ دسامه حدود ۱۰۰۰ پاسدار و سرباز ارتشی محله شمالی خاک سفید را مورد حمله قرار میدهند! از ساعت ۴ صبح به بعد از عبور و مرور در منطقه جلوی گری شده و از ساعت ۷ صبح حاندهای را که زحمتکشان با خون دل، قسری و تولد، فروخس و سائل با حنارت کسکی هزاران مصیبت و مکافات دیگر بر سر آنها انداختند، با خاک یکسان می نمایند. اسس بورس بسس را به تا ساعت ۱۱ صبح ادا مدها فسد، بسس از ه ۳ خانه و ۴ بسس دسکیر میشوند.

سازم محل از سوی ارکانهای سرکوبگر، بتدریج زحمتکشان جمع شده و تصمیم به راهپیمایی میگیرند. راهپیمایی آنان تا شهرداری شمس آباد ادا می نماید. خشم انقلابی آنان در شعارهایی چون "با خون دل مسازیم دولت خراب می کند"، "خانه خراب کردن کارستمگران است" و... تحلی می نماید. در طول مسیرو با توضیحات افشاگرانه خود حمایت مردم را بدست می آورند. در جلوی شهرداری فریاد یکبار چه و قاطعانه "زندانی خاک سفید آزاد باید گردد"، پاسداران سرما بسس و مسئولین را به لرزه در می آورد. آنها میگویند "خبری نداریم و... عده ای - بسسها در تحصن می نمایند و بالاخره قرار میشود دوباره فردا برای رسیدگی بسس خواستهایشان به راهپیمایی بپردازند همان شب زندانیها آزاد میشوند.



روز دوشنبه زحمتکشان دوباره کردند هم می آیند. با دیدن یک لودر و کمپرسی که مشغول بار زدن آجر، تیر آهن و... هستند کینه آنان فوراً نیافته و در یک چشم بر هم زدن لودر خرد میشود. حدود ۴۰۰ تن از زحمتکشان برآه می افتند در میان راه به صحبت با مردم می پردازند

اتکاء به نیروی توده ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم

زحمتکشان ایران باتشدید...

بقیه از صفحه ۱

انحصارات غارتگر جهانی در سخنرانی های خود خلق زحمتکش و تحت ستم ایران را وحشی خطاب می کنند. آنها حق دارند که خلقهای تحت ستم و زحمتکشان جهان را وحشی خطاب کنند. زیرا خلقها و زحمتکشان تحت ستم جهان برای تمدنی که نمایندگان آن انحصارات جهانی هستند، پیشی ارزش قائل نیستند. این تمدن سرمایه داری بر اساس استثماری است، غارت خلقها و سرکوب زحمتکشان بنا شده است. تاریخ از مدتها پیش حکم ورشکستگی این تمدن را صادر کرده است.

آری، انحصارات جهانی و دولتهای وابسته آنها، از درجه منافع سرمایه تمدن و بربریت را ارزیابی می کنند. اما زحمتکشان جهان از درجه منافع کار، از درجه تکامل تاریخ، اوج بربریت و وحشی گری را در امپریالیسم و سیاستهای امپریالیسم می بینند. امپریالیسم منشا انگل و ارباب سر راه پیشرفت و تکامل تاریخی ایستاده است. ماشین قهر و سرکوب خود را وحشیانه برای نگاه داشتن توده های در بند با شدت هر چه تمام تر بکار می گیرد. کارگران را بگلوله می بندند بقیه عربیان متوسل می شود، بر سر خلقهای تحت ستم بمب های تمدن سرمایه داری را فرو می ریزد. و به فجیع ترین جنایات متوسل می شوند.

فجایع امپریالیسم آمریکا در آسیای جنوب شرقی بویژه در ویتنام قهرمان برهیچکس پوشیده نیست و هنوز چند سالی از آن نگذشته است. متدین آمریکائی چه جنایاتی را که تاکنون در آمریکا لاتین در آفریقا و در آسیا علیه خلقهای تحت ستم مرتکب شده اند. و چه جنایاتی رژیمهای مزدور دوست - نشاندند آنها نظیر رژیم شاه با نظارت هدایت و آموزش مستشاران آمریکائی علیه زحمتکشان ما مرتکب شده اند؟ اما تاریخ به پیش می رود و تمام می قیود و بندها و انگلها را جاروب خواهد کرد. خلقهای سراسر جهان آزاد خواهند شد و امپریالیسم برای همیشه محو خواهد بود خواهد شد. این تبلیغات در همان حال تجربه ایست برای زحمتکشان میهن ما که مبارزه خود را علیه امپریالیسم شدت بخشند و نیز افشاگریست علیه دولت سازشکار جمهوری اسلامی، دولتی که بعضی محاکمه جاسوسان و افشای هر چه بیشتر امپریالیسم در سطح جهانی چیزی که خواست همه زحمتکشان ایران بود - جاسوسان را آزاد کرد و بدروغ خلق را پیروز مند و امپریالیسم را شکست خورده جلوه داد و بدین طریق یکبار دیگر توده ها را فریفت و با آنها خیانت کرد.

اینکه ماهیت ارتجاعی این جنگ را صورتان برای توده های آواره توضیح دهند و سطح آگاهی آنها را ارتقاء بخشند، در جهت خواسته های فوری و روزمره آوارگان و سازماندهی مبارزات آنها بکوشند. لازم است این امر در اینجا نیز ما بکنند. برای دیگری که مسئله سازماندهی مبارزات توده ها مطرح است، با توده ها بودن و در میان توده ها بودن است. علیرغم تمام فشارها و محدودیتهای که هیئت حاکمه در راه این ارتباط و پیوند پدید آورد فقط باید بکوشند به شیوه ممکن که با شرایط خاصشان منطبق باشد، در جهت برقراری و استحکام این پیوند بکوشند. رفقائی که هم اکنون در میان آوارگان در اجرای این وظیفه خود مبارزه می کنند، باید شدیداً در مقابل شیوه های آنارشیستی و چپ - رویهای یارهای گروهها و سازمانها بایستند بهیچوجه دنباله روی این جریانات نشوند فی المثل برخی از گروهها و سازمانهایی که در میان آوارگان فعالیت می کنند، بدون توجه به سطح آگاهی، ذهنیت و سطح مبارزه توده ها، تصمیم می گیرند و بجای توده ها عمل می کنند. برای آنها همین کافی است که خود در آگاهی کامل اند و مسائل را درک می کنند. آنها قادر نیستند با صبر و حوصله توده ها را پرورش بدهند و خواسته های توده ها را بر اساس واقعیات و توانائی توده ها تنظیم نمایند. آنها حتی هنگامیکه شعارشورا را می دهند، درکی از چگونگی تشکیل و وظایف آن ندارند. آنها درک نمی کنند که شورا باید از درون خود توده ها بچوشد و خود توده ها در تشکیل شورا فعالانه شرکت کنند و نه اینکه از بالا برای آنها شورا تشکیل داد. رفقای هواداران سازمان باید ضمن مبارزه علیه این شیوه ها حداکثر تلاش لازم را در امر سازماندهی و پیشبرد مبارزه ۵/۸ میلیون آواره - بنحوی اصولی مبذول دارند، و یک لحظه از کار تبلیغی و ترویجی در میان آنها غفلت نورزند.

برآوارگان جنگ چه میگذرد؟

بقیه از صفحه ۱۳

خانه خانه مراجعه کردند و نفت، نان، خرما، سبزی، و... برای این جنگ - زدگان سبیل زده فراهم کردند، و صبح فردا، بیمارستان شادگان پیرا زیمار بود. در طول این شب، از هیچ مسئولی در آن محوله خبری نشد و آوارگان در آن شب دیدند چه کسانی در کنار آنها و همراه آنها، به کمکشان شتافتند و چه کسانی از این حادثه خیمه برویشان نیامد و ندمی هم بر سر نیا مدو قدمی هم بر نداشتند. رده ها بتدریج دوستان و دشمنان خود را می شناسند.

تهران

عدد زیادی از زحمتکشان جنگ زده، در مساجد و خانه های خراب و کثیف تهران زندگی میکنند. این افراد، اغلب در حیاطهای تهران به دست فروشی و سبک داری و کارهای دیگر مشغولند. هر روز در برابر ریخت وزیری و مجلس استواری کارگران و زحمتکشان آواره ای دیده می شوند که برای گرفتن حقوق و امکانات دیگر، اجتماع می کنند و هنوز هم از سوی مسئولان مملکتی هیچ جواب درستی و حسابی و قانع کننده ای به حکم زدگان در بدری که برای گرفتن حق و حقوق خودشان می آیند داده نشده است. مدام آنها را سر می دوانند، در حالی که بی پولی و قیمت های سرسام آور ما بحتاج زندگی گلوئی این مصیبت زدگان آواره را می فشارد. چنین است وضعیت اسفباری که آوارگان زحمتکش میهن ما با آن روبرو هستند. و طبقه هواداران سازمان در تمام مناطقی که اردوگاههای آوارگان در آن حاضر دارند اینست که با تمام نیرو و خواسته ها و مبارزات بر حقیق آوارگان حمایت کنند. هواداران سازمان باید علاوه بر

اصل "صد" نیک پی

۱۵ از صفحه ۱۵

جهاد با زندگی بنیاد مسکن و... در یک نظام سرمایه داری ضد مردمی است. اما اگر رژیم شاه و ارگانهای رنگارنگ سرکوبش توانست جلسوی مبارزات حق طلبانه زحمتکشان را سد نماید، رژیم جمهوری اسلامی نیز قادر به اینکار نخواهد بود. نابودی تمام مملکت دولتهای سرکوبگر نتیجه محتوم تاریخ است. زحمتکشان خاک سفید همراه نیروهای آگاه در جریان مبارزاتشان تجربه می آموزند و نتایج آنرا در مبارزات بعدی خویش بکار میگیرند. آنها در جریان حرکتشان به ضعفهای

خود پی میبرند. نداشتن سازماندهی مناسب و برنامه ریزی صحیح، فقدان شورای انقلابی، عدم انتخاب نمایندگان مبارز، بیگیری نکردن خواستشان در مورد پرداخت خسارت، عدم ارتباط و تماس با بقیه زحمتکشان خاک سفید و... را میتوان از اشکالات حرکت آنان نام برد. اکنون نیروهای آگاه باید هر چه بیشتر به تبلیغ ایده شکل در میان توده ها بپردازند. زحمتکشان خاک سفید و تمام زحمتکشان باید با شکل در شوراها و انقلابی خویش ارتباط گیری با سایر شوراها و حرکت در جهت خواسته های برحقشان صف متحد و یکپارچه ای در مقابل تجاوزات رژیم جمهوری اسلامی به حقوق ابتدائیشان برپا دارند.

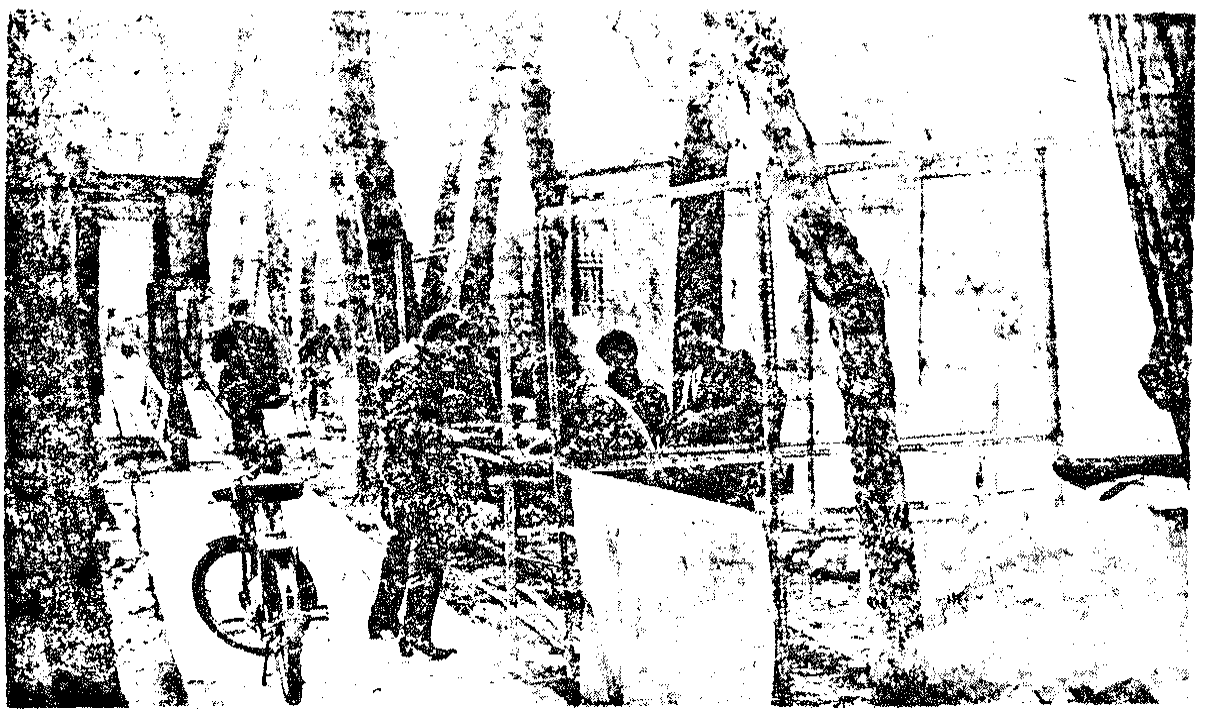


بازهم کارگری قربانی منافع سرمایه داران شد

کارگردیگری از اردوی کار قربانی نظام سرمایه داری و سودجویی سرمایه داران شد. حسین صدیقی اهل هفشجان کارگر مونتاز کارکمیلکس اسکلت فلزی در کارخانه ذوب آهن بود که از ارتفاع ۱۸ متری سقوط کرد و بخاطر نبودن پزشک و دارو درگذشت.

اوباید زندگی ده نفر دیگر را نیز تامین میکرد. کارگران پیشرو ذوب آهن در اعلامیه ای با این مناسبت و با عنوان (شمش های فولاد از خون کارگران اینچنین سرخ و آتشین است) مینویسند: آیا این اولین بار است که چنین حادثه ای روی میدهد؟... آیا برای آخرین بار است که افرادی از طبقه کارگر اینچنین قربانی زرا ندوزی - طبقات ستمگر میشوند؟... مگر هر روز دهها وصدها نفر کارگر رودهنگان و فرزندان شان در جبهه های جنگ نا عادلانه کنونی قربانی منافع سرمایه داران نمیشوند؟ راستی این همه جنایت را بحساب چه کسی بنویسیم؟ ما میگوئیم دولت سرمایه داری به هیچوجه حاضر نیست بخشی از درآمدهای کلان خود را که حاصل دسترنج همین کارگران میباشد، برای حفظ جان کارگران صرف ایمن سازی محیط کار نماید....

برپائی ۷۵ دکه فقط در یکروز، نشانه ای از بیکاری گسترده



تهران - ۵۹/۱۰/۲۴ - نقطه ای از پیاده رو حدفاصل (سمت راست) میدان ولی عصر تا چهارراه مصدق .
بیکاران در حال برپا کردن دکه ای برای امرامعاش .
از این دکه ها در این روز و در همین قسمت ، حدود صد عدد در حال برپا شدن بودند .

خرجی زن و بچه در بیاید .
تعداد دکه ها تا عصر به ۷۵ عدد رسیده بود . اما دوشب بعد ، در نیمه های شب تمامی دکه ها را درهم کوبیدند و بیکاران با نوشته هایی که بر در و دیوار زدند این اعمال دولت را بنفع آمریکا دانسته و آنرا محکوم کردند و بعد برای تعیین تکلیف خود ، بطرف شهرداری - راهپیمایی کردند . اما مثل همیشه و مثل همه مراجعاتی از این دست بدون نتیجه ... دکه داران از دولت میخواهند بی کار به آنها بدهد و یا مانع کاروکاسبی آنها نشود .

بیکاری توام با گرانی سوسام آور ، همچنان روبه تزايد است . تجمع بیکاران در پارک ها ، مراجعه مکرر به اداره های کاریابی ، حضور کارگران و زحمتکشان در میادین و سرگردانی جوانان بر سر کوی و برزن ، برپائی پی در پی وقارچ گونه بساط ها و دکه های کوچک و محقر ، جملگی گویای بیکاری روبه افزایش است .

برای پاره ای از زحمتکشان دکه و بساط با تمام ازدیاد و وفور ، تنها راه گریز از بیکاری و منبع درآمدی هرچند اندک ، برای آنهاست . وقتی که از همه جا باز میمانند و همه درها را بر روی خود بسته می بینند ، اندک پولی از راه فروش لوازم زندگی و یا قرض از این و آن ، سرهم میکنند و در حاشیه خیابانی بساطی و یا اگر زمینه فراهم باشد پول بیشتری تهیه شده باشد ، دکه ای فلزی برپا می دارند .

صبح چهارشنبه بیست و چهارم دیماه تکاپو و فعالیت که در پیاده روی خیابان مصدق ، حدفاصل سینما پولیدور تا چهارراه صدیقی ، جریان داشت ، هر رهگذری را متوجه میکرد ، قدم بقدم گروه های ۴ و ۵ نفره یا بیشتر ، سرعت نشی های فلزی را بهم وصل کرده و سرپا میکردند و یا پی می کنند تا دکه ای برپا دارند . هر دکه توسط چند شریک برپا میشود . اغلب اینان دیپلمه های بیکار رویا کارمندان اخراجی و با اصطلاح "پاکسازی" شده اند . یکی از آنها میگفت : "هشت ماه است بیکارم زن و بچه هم دارم قصد دارم بلوز و پیراهن بفروشم ، اگر نیاپندوبسا بولدوز را اینجا را خراب نکنند ، شاید

اخباری کوتاه از...

مدیریت و دولت سرمایه داری حامی آن از استخدام روز مزد کارگران منافع بیشتری به جیب گشاد خویش سرازیر میسازند . بسیاری از مزایا - جزئی از حقوق کارگران - به آنها تعلق نمیگیرد ، اخراج آنان در اختیار مدیریت و بدون پرداخت مبلغی هرچند جزئی میباشند .

کارگران روز مزد در آهن نیز به همراه شورابدرستی در برابر این حرکت مدیریت قرار دارند . آنها اخیرا موفق گردیدند زمان قرارداد خویش را از ۱۵ روز به ۲۰ روز افزایش دهند . یکی از اعضای شوراب در گردهمایی کارگران در مجمع عمومی اعلام میدارد : با اینکار از لحاظ قانونی نمیتوانند کارگر را بیرون کنند . وی میگوید شورا بدنبال افزایش حقوق این کارگران نیز می باشد . کارگران روز مزد اکنون به همراه شوراباید برای رسمی شدن به مبارزاتشان ادامه دهند . آنان باید بدانند که در یک جامعه سرمایه داری قوانین تنها منافع سرمایه داران را دربردارد . برای کارگران و دیگر زحمتکشان فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع آنان باشد .

توضیح

دزکار شماره ۹۰ خبری در رابطه با درگیری پاسداران با اهالی نورآباد درج شده بود . در این خبر اخراج ۷ معلم ذکر شده بود . باید تذکر بدیم که از این ۷ نفر معلم اخراجی ۳ نفر از کسانی بوده اند که قبلا حزب رستاخیز همکاری میکرده اند و ۴ نفر بقیه از معلمان مترقی و مبارز نورآباد بوده اند . دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی با اعلام همزمان و بدون توضیح نام این معلمان اخراجی میخواهند مرز بین انقلابیون و عناصر ضد انقلاب و وابسته به رژیم سابق را مخدوش کنند .

دوروز تعطیل ، ۴۰ ساعت کار در هفته ، حق مسلم کارگران است !

پیام آیت الله خمینی و...

خواندند و دانشگاهها را تعطیل نمودند. و امروز شرایطی را پیش آورده اند که کمزورترین و بیگانه ترین مردم ما زیر بار گران و بیگانه ترین فقر و خوارگی خم شده است و با تمام این احوال پشتیبانی از جمهوری اسلامی را طلب می کنند.

آیت الله خمینی از سازمانهای انقلابی می خواهد که سلاح خود را بر زمین بگذارند. مسئله این نیست که سازمان های انقلابی مسلح باشند یا نباشند؟ هدف از طرح خلع سلاح سازمانهای سیاسی، خلع سلاح توده ها است. اما آیا کدام حکومتی که بمردم متکی باشد از تسلیح توده ها نگران است؟

آیت الله خمینی کدام انقلاب حقیقی را سراغ دارد که رهبران آن، توده ها و سازمانهای انقلابی را خلع سلاح کرده اند؟ انقلابهای ویتنام، کوبا، لائوس کامیاب و دهها انقلاب پیروز مندی دیگر بتجربه نشان داده اند تنها توده های مسلح اند که قادرند از انقلاب، و از زمین زحمتکش دفاع کنند. نقطه اتکاء انقلاب خلق مسلح است. در مقابل توده های مسلح و نیروی لایزال توده ها هیچ نیروی رایجی را مقابل نیست.

آیت الله خمینی در همین پیام

خود در جهت تقویت ژنرالهای ارتش و برقراری انضباط کورکورانه ارتش رهنمود می دهد. در حالی که یک دولت انقلابی به خلق مسلح متکی است و بر سنل انقلابی ارتش و شوراهای دمکراتیک آنها تا کید می نماید. آیا همین سران ارتش نبودند که قصد کودتا داشتند؟ آیا پرسنل انقلابی ارتش نبودند که توطئه خائنانانه مزدوران آمریکائی را خنثی کردند؟ اگر ابتکار عمل بدست پرسنل انقلابی ارتش و شوراهای آنها بود، اگر واقعاً خلق مسلح بود، اگر قدرت حقیقتاً در دست توده ها بود، اگر دولتی انقلابی پاسخگو خواستهای توده ها بود، آنگاه ارتش مزدور رژیم ضد خلقی عراق که سهل است، قدرتمندترین ارتشهای ضد خلقی نیز شکستشان حتمی بود. مگر ویتنام این تجربه را به همه خلقهای جهان نشان نداد؟ مگر پوزهامپریالیسم آمریکائی باک نمالید.

اما آیت الله خمینی در مسیری دیگر گام بر میدارد، هنوز زحمتکشان ایران بایدها و توانهای آنها و خرابکاری های دولت بازرگان را بدهند، هنوز از روزی که پرده از روی توطئه کودتا برداشته شد و آیت الله خمینی خود مسئله غطا بودن آزاد کردن ساواکی ها و مزدوران ارتشی از زندان اعتراف کرد و گفت این برخلاف واقع شد مدتی نمی گذرد که دوباره ژنرالهای ارتش

تقویت می شوند، و آیت الله خمینی همچنان از حزب جمهوری اسلامی و لیبرالهای طرفدار بنی صدر یعنی دو جناح ضد انقلابی طرفدار سرمایه داران حمایت می کند. در یک چنین شرایط بحرانی در شرایطی که خلق از هر سو در محاصره دشمنان قرار دارد، خطر از هر سو زحمتکشان ایران را تهدید می کند، در شرایطی که خواستهای توده ها تحقق نیافته است چگونه میتوان از خلق سلاح توده ها و سازمانهای انقلابی سخنی به میان آورد. ما معتقدیم که نه تنها خلق کرد بلکه تمام خلقهای تحت ستم و همه زحمتکشان ایران باید مسلح باشند و هوشیار و بی گیرانند در راه تحقق خواستهای خود و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک بکوشند. کسی که از خلق نهراسد، از تسلیح خلق نیز هراسی ندارد.

ما طرفداران جمهوری هستیم که قدرت در دست توده ها باشد در جهت تحقق خواستهای کارگران و دهقانان و خلق های تحت ستم ایران گام بردارد، سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ را قلع و قمع کند. حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی توده ها را تأمین کند. و مبارزه ای سر سخت را علیه امپریالیسم ادامه دهد. ما به جمهوری توده ها اظهار وفاداری می کنیم.

آن جمهوری شایسته دفاع، پشتیبانی و حمایت است که از منافع زحمتکشان دفاع کند.

نابود باد امپریالیسم آمریکا پیروز باد خلق



شاه با امپریالیستها منفق کرده بود، افشاء و الفاء نکرد. در یک کلام در مرفه فد امپریالیست بود نه در عمل تجربه حدود چهارده ماه از تخمیر جاسوسها نه امپریالیسم آمریکا بتوده ها می آموزد که تمام جار و محال های با مسلح ضد امپریالیستی هیئت حاکمه مبارزه و جدالی میان حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها این دشمنان خلق بوده است. زیرا بتجربه دیدیم که هنگامیکه حزب جمهوری اسلامی تا حدودی به هدفهای خود رسید، سرینا مسئله آزادی جاسوسان را در دستور کار خود قرار داد، و شاه دیدیم که در مدتی کوتاه مجلس شورای اسلامی که خود را نماینده مردم میدانند، با سرعت شرایط بسیار سهل و آسان را برای آزادی جاسوسان بتصویب رساند و حتی خواهان (بازگشت به روابط قبل از گروگانگیری با امپریالیسم آمریکا شد. دولت نیز با شرایط بسیار اسفبار ترا از مصوبه مجلس با امپریالیسم آمریکا توافق کرد و جاسوسان را آزاد نمود.

نه تنها جاسوسان آمریکائی محاکمه نشدند، نه تنها شورت هائی را که شاه مزدور و خانواده کثیفش از زمین ماد زدید، بودند باز پس گرفته نشد بلکه دارائی های مسدود شده ایران پس از گروگانگیری نیز بطور کامل باز پس داده نشد.

هموطنان مبارز! کارگران و زحمتکشان ایران!

تجربه دو سال گذشته با آشکارترین وجهی نشان میدهد که دولت جمهوری اسلامی در حرف ضد امپریالیست است نه در عمل. بتوده های زحمتکش دروغ میگوید و هدفش فریب و تمهیق توده ها است.

اما ما ایمان داریم که زحمتکشان ایران هیچگاه تسلیم سازش ها و زد و بند های هیئت حاکمه با امپریالیسم نمی شویم و بر آن مهرتائید نمی زنند.

ما ایمان داریم که زحمتکشان میهن ما تحت رهبری طبقه کارگر یعنی تنها طبقه ای که با خاطر شرایط زندگی و رسالت تاریخی اش بیگیرترین و استوارترین طبقه انقلابی است و هیچگونه سازش و مصالحه ای را نمی پذیرد، در جهت نابودی سلطه امپریالیسم و برانداختن نظام سرمایه داری وابسته مبارزه خواهند کرد.

سرانجام این خلق است که پیروزمی شود و شکست سرنوشت محتوم امپریالیسم و تمامی نیروهای ضد انقلابی و سازشکار است.

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران
نابود باد امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۵۹/۱۱/۱

سرانجام دولت جمهوری اسلامی برخلاف میل و اراده توده های زحمتکش ایران و با شرایط اسفبار که بهیچوجه نمیتواند مورد تأیید زحمتکشان ایران باشد، جاسوسان آمریکائی را آزاد کرد. بیادینا و رژیم آن روزی را که توده های میلیونی خلق در خیابانهای تهران برای افتادن دودهای مشتکهای گره کرده خود و بی شمار مرگ برای امپریالیسم آمریکا خیابانهای اطراف جاسوسخانه آمریکا را بلرزه در آورده بودند. شور و شوقی تازه توده ها را فرا گرفته بود و امیدیه: تداوم انقلاب و مبارزه ای بیگیر با امپریالیسم کارگران را در کارخانه ها، دهقانان را در روستا ها و دیگر زحمتکشان ایران را در شهرها به تکاپو و حرکتی تازه واداشته بود.

زحمتکشان ایران تخمیر جاسوسخانه آمریکا را آغازگر حرکتی تازه در جهت مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه علیه سرمایه داران و زمینداران، مبارزه علیه تمامی عوامل و ابادهای امپریالیسم می بنداشتند. توده های زحمتکش ایران خواه همان بکه دگرگونی اساسی در تمامی شئون زندگی جامعه و قطع و محو هر گونه وابستگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی بودند.

اما گذشت زمان به توده ها نشان داد که دولت جمهوری اسلامی اساساً در پی تحقق این خواست برحق زحمتکشان ایران نیست، بلکه بآلتمس جلو ابتکار انقلابی توده ها را گرفته مانع اقدامات اساسی و جدی کارگران و دهقانان علیه سرمایه داران و زمینداران شد. آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها را محدود و لگدمال کرد. اسناد جاسوسخانه را بجز چند مورد که مربوط به اختلافات درونی خودشان بود، افشاء نکرد. قراردادهای اسارتیاری را که رژیم مزدور

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند



پتك است خون من دردست کارگر، داس است خون من دردست بزرگر

گرامی باد خاطرۀ فدائی شهید مختار قلعه ویسی

جنبش مقاومت خلق کردیم توان جزئی از جنبش ضدا مپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران همواره مورد حمایت نیروهای انقلابی بطور عام و فدائیان خلق بطور خاص بوده است. این جنبش به علت ویژگیهایش مورد دشمنی امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و تمام مزدوران و ایادی آنها می باشد. یکی از نیروهای ارتجاعی و مزدوری که با تمام قوا علیه منافع واقعی خلق کردیم مبارزه می کند سپاه مزدور زرگری می باشد. سازمان ما از ابتدای حیات خود تا کنون علیه این جریان ارتجاعی و مزدور بیعت مبارزه کرده است. سپاه زرگری با عوام فریبی و با تکیه بر احساسات ناسیونالیستی سفلی می کند مبارزه توده های خلق کردیم را منحرف نماید از این رومان نه فقط هرگونه همکاری و هماهنگی با این جریان ارتجاعی را مردود می دانیم بلکه در حد توان خود مبارزه ای پی گیری می مان علیه این دارو دسته مزدور که فقط منافع امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و رژیم ضد خلقی بعث عراق را نمایندگی میکند ادامه داده و می دهیم.

در تاریخ ۵۹/۹/۱۷ به پیشمرگان سازمان در منطقه مریوان خبری مبنی بر استقرار عده ای از افراد سپاه مزدور زرگری در روستای بهرام آباد می رسد. پیشمرگان سازمان در جاده خروجی این روستا به کمین این مزدوران می نشینند ولی پس از اینکه مطلع میشوند این مزدوران قصد خروج از این روستا را ندارند سمت این روستا حرکت می کنند. در جریان محاصره روستا توسط پیشمرگان از سوی مزدوران ضد خلقی زرگری بسوی پیشمرگان تیراندازی می شود که یکی از پیشمرگان قهرمان فدائی بنام کاک مختار قلعه ویسی زخمی و پس از مدتی شهید می شود. بقیه پیشمرگان بطرف مزدوران آتش می گشایند و پس از مدتی پیشمرگان کومله بکمک پیشمرگان فدائی آمده و درگیری حدوداً ۱۰ یا ۱۵ دقیقه می کند در این درگیری دوازده تن از مزدوران کشته و هیجده نفر آنها زخمی می شوند و همچنین از پیشمرگان کومله سه نفر زخمی می شوند.

رفیق شهید مختار قلعه ویسی در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده فقیر زحمتکش متولد شد. خانواده او پس از مدتی به علت فقر و تنگدستی از بیساران راهی سنندج می شوند پدر زحمتکش این رفیق در سنندج به کارگری مشغول شد و توانست با همه رنج و مشقتی که داشت فرزندش را به مدرسه بفرستد. رفیق مختار تا سال سوم دبیرستان درس خواند ولی به علت فشار زندگی نتوانست به تحصیل ادامه دهد و همراه پدرش برای پیدا کردن کار راهی تهران شد پس از مدتی در تهران با اطلاعیه آموزشگاه گروهیانی برخورد نمود. رفیق شهید به علت فشار و احتیاج در این آموزشگاه ثبت نام نمود و با شرایط سختی دوران آموزش گروهیانی را گذراند. مدت زیادی از استخدام وی در ارتش نگذشته بود که خلقهای ایران علیه رژیم مزدور شاه بپا خاستند و با تظاهرات خودتندر و نزارشان را نسبت به رژیم ضد خلقی شاه نشان دادند در این فاصله رفیق مختار که از میان زحمتکشان برخاسته بود به میان توده های مردم بی رفت و از نزدیک با چگونگی زندگی آنها آشنا می شد همچنین در محیط ارتش بی میلی و دل سردی خود را از فرامین فرماندهان مزدور ارتش ضد خلقی نشان می داد و با غیبت، عدم شرکت در حکومت نظامی بارها مورد بازخواست فرماندهان قرار گرفت و از سوی ضداطلاعات ورکن دوارتس تحت نظر و مراقبت قرار گرفت. در جریان حمله مردم قهرمان تهران به پادگان عشرت آباد رفیق مختار با آشنائی که بنقاط حساس پادگان داشت کمک های زیادی به قیام کنندگان نمود. پس از قیام این رفیق که عملاً به نقش پرسنل انقلابی ارتش پی برده بود به پادگان برگشت و برای خدمت به انقلاب به پادگان مریوان خود را منتقل نمود. در پادگان مریوان چهره انقلابی این رفیق قهرمان هر روز مشخص تر می شد. وی پس از چندین بعثت با زخواست ضداطلاعات ورکن دوارتس از او در مورد فعالیتهای انقلابی، محیط ارتش را دیگر برای خدمت به انقلاب مناسب ندید و به صفوف پیشمرگان قهرمان خلق نرد پیوست. رفیق مختار در بسیاری از عطیات قهرمانانه پیشمرگان فدائی علیه سرکوبگران خلق کرده دشمن همه خلقهای ایران اند شرکت جست. پس از انشعاب این رفیق مدتی را در یک خانه تیمی در مها باد گذراند و از آنجا که دلایل گردانندگان "کمیته مرکزی اکثریت" در توجیه سیاست تسلیم طلبانه شان او را قانع نکرد تصمیم به قطع ارتباط با اپورتونیستها گرفت و سپس به دفتر بوکان سازمان مراجعه و برای ادامه فعالیت انقلابی به صفوف پیشمرگان سازمان پیوست. فعالیت چشمگیر این رفیق قهرمان همیشه مورد تحسین مردم زحمتکش منطقه بود. تحرک، مهربانی، قاطعیت و انضباط انقلابی این رفیق در حدی بود که همیشه مورد توجه و تحسین رفقا و اطرافیانش قرار می گرفت. سرانجام در تاریخ ۵۹/۹/۱۷ در یک درگیری با سپاه مزدور زرگری در روستای بهرام آباد در راه انجام رسالت و وظیفه انقلابی به شهادت رسید.

هموطنان مبارز!

جنبش مقاومت خلق کردیم جنبش سراسری خلقهای ایران لحظات حساسی را می گذراند. از یک طرف خلق کردیم با یزیدهای ایران مورد سرکوب و وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی هستند و از طرف دیگر امپریالیستها، سرما به داران بزرگ ارتجاعیون منطقه دارو دسته خائن بختیار همراه با لیبرالها در صدد بهره گیری از نارضایتی توده های مردم بسودنیات ضد خلقی خود هستند. مردم میهن ما و بویژه خلق قهرمان کردیم با یزید و دوستان و دشمنان خود را به خوبی بشناسد. خلق قهرمان کردیم باید بدانند که مزدوران نسی چون دارو دسته ارتجاعی زرگری هرگز مدافع خلق کردیم نبوده بلکه در جهت پایداری نمودن دستاورد های مبارزه قهرمانانه خلق کردیم با سندهوشیاری و آگاهی مردم نسبت به عملکرد این نیروهای ارتجاعی، اقدامات ضد خلقی آنها را خنثی خواهد کرد. فدائی شهید مختار قلعه ویسی در راه مبارزه و افشای این جنایتکاران و برای تحقق آرمان کارگران و زحمتکشان سراسر ایران شهید شد.

ما همراه با خانواده زحمتکش این رفیق شهید و همه مردم مبارز ایران و خلق قهرمان کردیم با خاطرۀ او را گرامی می داریم.

جاودان باد خاطرۀ همه شهدای بخون خفته خلق

درد بر سر برسنبل انقلابی ارتش

گرامی باد یاد پیشمرگه فدائی رفیق شهید مختار قلعه ویسی

مستحکم باد پیوند جنبش مقاومت خلق کردیم با جنبش سراسری خلقهای ایران

نابود باد سلطه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی اش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

۵۹/۱۰/۲۲

سرکوبگران خلق کرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند.

یاد لنین برای همیشه در قلب و مغز زحمتکشان جهان زنده خواهد ماند.

در بزرگداشت شصت و چهارمین سال
درگذشت لنین رهبر کبیر پرولتاریا
• برگرفته‌هایی از شعر بلند مایا کوفسکی در رثای لنین

• ولایمیر ایلیچ لنین

هنگا مرسیده است
می آغازم
داستان لنین
مسکوسرا سرخ زده است
اما زمین راهبان
می لرزاند
برف و سوز
سرما زدگان را بسوی آتش دانها
می راند
نه! امروز
این به راستی درداست
که هردلی را می فشرد
ما به خاک می سپاریم
زمینی ترین همه باشندگان را
در تاریخ
که آمد،
راکاری زمینی را
از پیش ببرد
با پرچمها و با پلاکاردها
با بی این همه
می آیند
چندان که انگار
مردم روسیه سراسر
دیگر بار
یکچنین
کوچگر شده اند
برف - اشکها
از پلک های سرخ پرچم
جاری است
می دانم من
مارکس
رویای کرملین را
و پرچم کمونرا
در آسمان مسکو
فرا چشم خویشتن می داشت
در چشمها هیچ نمی درخشد
جز اشک
بیخ زده
نه روانه برگونهها
انبوه سوگوران را
زمان
شتاب گیرو
توفنده
شعارهای لنین را در همه سو بگستران
پیشامدهها را
در اشک غرقه کردن!
نه! این نیست کارما
هیچکس
زنده ترا ز لنین نیست
نیروی ما
خودما
استوارترین جنگ افزار ما



لنین در سال ۱۹۲۲

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ لنین آموزگار
کبیر پرولتاریا و بزرگترین
رهبر انقلابی جهان درگذشت.
لنین انقلابی کبیری می بود که
سالها در راه آرمان پرولتاریا
این آرمان رها شش عصرما
مبارزه کرد و اولین انقلاب
بیروزمند سوسیالیستی را رهبری
می نمود.
لنین نه تنها رهبر پرولتاریا
وزحمتکشان روسیه بلکه پیشوای
زحمتکشان سراسر جهان بود.
لنین نه تنها بزرگترین
و وفادارترین شاگرد مارکس و
انگلس بلکه ادامه دهنده آموزش
های آنها بود. او خلاقانه
نشوری های انقلابی مارکس و
انگلس را بکار گرفت و آنها را
منطبق با شرایط عصر جدید تکامل
بخشد.
لنین طی سالها مبارزه خود
برحمانه علیه کسانی که
می گوشتند ما رگسیسم را از محتوای
انقلابی تهی سازند مبارزه
کرد و چهره واقعی مدافعین
دروغین طبقه کارگر را
اساکرد.
او پیگیرانه از جوهر انقلابی
مارکسیسم، از انقلاب پرولتاریائی
و دیکتاتوری پرولتری دفاع
نمود و بی باکی و ابورتونیستی
بودن نظرات کسانی را که گذار
مسالمت آمیزه سوسیالیسم را
توصیه میکردند و ضرورت انقلاب
مبهری، دیکتاتوری پرولتری و
همزونی پرولتاریا در انقلاب
رانفی نمودند، افشاء نمود.
اهمیت آموزشهای لنین
بمنابه ادامه آموزشهای مارکس
در شرایط جدید آن جهان است که
مارکسیسم از لنینیسم جدا نشی
ناید و تفکیک ناشدنی است. از
همین روست که مارکسیسم - لنینیسم
بمنابه سلاح ایدئولوژییک
پرولتاریا، ایدئولوژی تمام
احزاب و سازمانهای کمونیستی
انقلابی شناخته می شود.
لنین درگذشت، اما لنینیسم
با تمام قدرت و توان خود پابرجا
است و یاد لنین برای همیشه در
قلب و مغز تمام زحمتکشان جهان
زنده خواهد ماند.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر